

در انتظار موعود

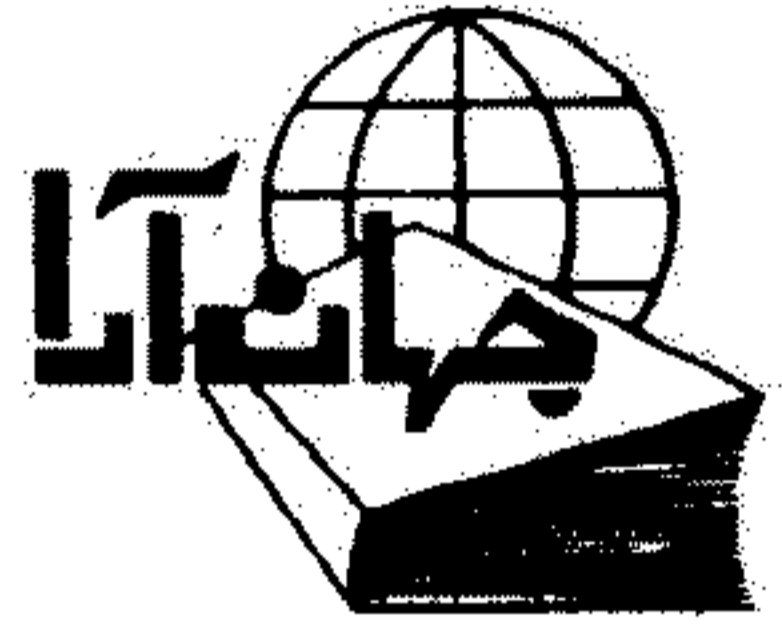
محمد حسن توکل



در منطق ارسطو

نوشته بهمن نیکدل

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



حق طبع محفوظ

دفتر مرکزی: رقم خیابان شہداء (صفائیہ سابق) کوچہ آمار

پخش تہران: ناصر خسرو کوچہ حاج نایب۔ پاساژ خانی

رقم: صندوق پستی ۱۱۷

امام خمینی :

سالروز مبارک ولادت باسعادت و پربرکت حضرت خاتم الاوصیاء و مفخر الاولیاء حجت بن الحسن العسکری ارواحنا لمقدمهم فداء بر مظلومان دهر و مستضعفان جهان مبارک باد. وجه مبارک است میلاد بزرگ شخصیتی که برپاکننده عدالتی است که بعثت انبیاء علیهم السلام برای آن بود. وجه مبارک است زاد روز ابر مردی که جهان را از شر ستمگران و دغلبازان تطهیر می نماید و زمین را پس از آنکه ظلم و جور آن را فرا گرفته، پراز عدل و داد می نماید و مستکبران جهان را سرکوب و مستضعفان جهان را وارثان ارض می نماید. وجه مسعود و مبارک است روزی که جهان از دغل بازی ها و فتنه انگیزیها از صحنه خارج شوند و پرچم عدالت و رحمت حق تعالی بر بسیط زمین افراشته گردد و تنها قانون عدل اسلامی بر بشریت حاکم شود و کاخ های ستم و کنگره های بیداد فروریزد. و آنچه غایت بعثت انبیاء علیهم صلوات الله و حامیان اولیاء علیهم السلام بوده تحقق یابد و برکات حق تعالی بر زمین نازل شود و قلمهای ننگین و زبان های نفاق افکن شکسته و بریده شود. و سلطان حق تعالی بر عالم پرتو افکن گردد و شیاطین و شیطان صفتان به انزوا گرایند و سازمان های دروغین حقوق بشر از دنیا برچیده

شوند. و امید است که خداوند متعال آن روز فرخنده را به ظهور این مولود فرخنده هرچه زودتر فرا رساند و خورشید هدایت و امامت را طالع فرماید. و اکنون ما منتظران مقدم مبارکش مکلف هستیم تا با تمام توان کوشش کنیم تا قانون عدل الهی را در این کشور ولی عصر (عج) حاکم کنیم و از تفرقه و نفاق و دغلبازی بپرهیزیم و رضای خداوند متعال را در نظر بگیریم و همگان در مقابل قانون خاضع باشیم و با صلح و صفا و برادری و برابری به پیشبرد انقلاب اسلامی کوشا باشیم و حق متعال را در همه احوال حاضر و ناظر بدانیم و تخلف از دستورات اسلام ننمائیم و به وسوسه فتنه انگیزان اعتنا نکنیم . . .

(نیمه شعبان ۱۳۶۰)

اصل انتظار

یکی از اصولی که در طول تاریخ بشر از آغاز تا امروز، و از اکنون تا فردا و فرداهای تاریخ وجود دارد، اصل "انتظار" می باشد و این یک اصل اساسی است که همیشه تا همیشه در جامعه های بشری و در میان افراد انسان مطرح بوده است. و هیچ کس نمی تواند منکر چنین اصل بدیهی گردد. چرا که اگر از وجود انسان "انتظار" برداشته شود، یک موجود لاش و پوچ و بی معنی و بی حرکت و ساکت و آرام و خواب و در رکود محض و غیره به سر خواهد برد. انتظار را می توان در مفهوم همان "امید و آرزو" و در شوق و عشق فردا و یا لحظاتی پر فروغتر و ارزشمندتر از اکنون دانست. و در نتیجه انسان در انتظار و امید وار به آینده ای روشن و تابناک هیچوقت در رکود و بی حرکتی و بی تفاوتی به سر نمی برد، و به هیچ وجه دست از تلاش و پوییش و هموار کردن راه و آماده نمودن مسیر از برای "موعود" دست نمی کشد.

بنابراین انسان منتظر انسانی است "امیدوار"، "پویا" "در تلاش"، "دشمن شکن"، "تعالی جوی" در سوز و گسداد و ذوب گردیدن مستمر و همیشگی، "حسابگر و حسابرسی"، "دقیق"

"زیرک و آگاه"، "زمان آگاه"، "خود آگاه"، "با مردم و در میان مردم"، "با شرح صدری وسیع"، "مومن و معتقد به راه محبوبی که در طلب آن می سوزد و آب می شود"، و بالاخره "زمینه ساز ظهور موعود منتظر" ...

انتظار واژگونی

و بنا بر این انسانی که در رکود و بی خبری و جهل و بی تفاوتی و توسری خوری و ذلت و خواب زدگی و در غفلت دائم و باری بهر جهت و نوکری صفت و قانع و سر به زیر و تسلیم واقعیت موجود، و دل خوش به هر چه بودنی است، و چرخنده بر گرد چرخ زمان که دیگران برایش آماده کرده اند، و مقلد کور و بی شعور و احمق، شکم باره آخورگرا، و معتقد به هر چه پیش آید خوش آید، و آن فرد و ملتی که راهی فراسوی کمال و تعالی و رشد نمی پیمایند و عنکبوت وار بر گرد "خود" و آنچه "خودی" است، بتنند، شک نیست که اینان در ویل سقوط "فرو افتاده و نه تنها در انتظار فجر" به سر نمی برند، بلکه مایوسانی هستند لولنده در لجن رکود و سکوت و سکون! و هیچگاه از "خورشید انتظار" پرتو نخواهند گرفت، زیرا به جای "مستوی علی سوقه" (بر قامت خویش ایستاده) و در "انتظار طلوع فجر" به سر بردن، "واژگونه می روند و حرکت می کنند و می اندیشند" و خفاشانی هستند که پیوسته در "انتظار شب" اند و تاریکی، و در نتیجه از "آفتاب" می رمند و از روشنی در وحشت و

ترس به سر می برند و نسبت به آن تنفر دارند، و لحظه شماری می کنند تا کاروان سیاه شب فرا رسد، و در همان ظلمت همه جاگیر و به صورتی که کسی آنها را نبیند به ترکتازی پرداخته، و تنها و تنها خود را ببینند و بس، و پرسه بزنند تا آنگاه که پردهٔ قیرگون شب به کناری رود و منادیان "طلوع فجر" از ماذنه های "انتظار" ندا در دهند که آی راسو صفتان خفاش مسلک در لانه ها بخرزید و به خود مشغول گردید و "واژگونه" "دم زنید که لحظه های رخوت و سستی و نفرت از نور و بی تفاوتی شما، و حرکت و پویش و فریاد و شور و عشق امیدواران" در انتظار" فرا می رسد، و بار دیگر پرتو عالمتاب آفتاب همه جا را می گیرد، و روشن می کند.

انتظار و منتظر

آری! "انتظار" یک اصلی است که "منتظر" را همه چیز می بخشد، و از او می خواهد تا هرچه دارد در طبق اخلاص گذارده و تقدیم "موعود خویش" کند. انتظار شور و شعور و شرف می بخشد

۱- اشاره است به اینکه خفاش ها در هنگام روز و در تاریکی محض لانه هایشان پاهای خود را به سقف می چسبانند و واژگونه تا مدت های زیاد به سر می برند. و "راسو صفت" هم ویژگی افرادی است که به یک زندگی "دوری" و خود محوری و سود طلبی عادت کرده اند...

و منتظر راهی فراسوی کمال می پوید، و پیوسته با تاریکی ها و ظلمت ها می ستیزد. انتظار عشق می آفریند، و منتظر عاشق خود را در قربانگاه می بیند و قبل از هر چیز شمع وجودش در گداختگی از عشق آب می شود.

انتظار وسعت دید و شرح صدر با خود دارد و منتظر فرداهای خیلی دور را می بیند و چنین احساسی به او دست میدهد که اگر لحظه ای غفلت ورزد و در خود فرو رود و به سرگرمی های موجود دل ببندد، "فردای انتظار" سرش بی کلاه می ماند و کیسه اش خالی و خودش مردود و طرد شده و بی کس و یاور.

انتظار راه نشان می دهد و جهت ها را تعیین می کند و منتظر در جستجوی راه اصلی و "صراط مستقیم"ی که او را به مقصد برساند و گرفتار دزدان و چپاولگران و حرامیان نشود و در اسارت قرار نگیرد، و به چپ و راست نیفتد، و راه را گم نکنند (ضالین) و سرگیجه نگیرد، و یا مخالفین راه، به او راه ندهند و او را به خود نکشند، و در زمره "طرد شده های همه چیز خود را از دست داده و در عین حال صاحب همه چیز تا" راه گم کرده ها" را بسه سوی خود کشند، یعنی همان روشی که "مغضوبین" در پیش گرفته اند ... پیوسته و به طور دائم به سر می برد.

انتظار امید و آرمان و فردای تابناک را نوید می دهد، و منتظر در امید، زیست می کند، و در نتیجه سدهای مانع را در هم می شکند، موانع را کنار می زند، راه را هموار می کند، زمینه ها را آماده می سازد، با حرامیان و دزدان و تیرنگ بازان دروغ پردازو ...

می ستیزد، و خود را در معرض هر گونه درد و رنج و محرومیت و سختی کشیدن و... قرار می دهد تا " فردای انتظار " فرا رسد. و بالاخره انتظار، آینده را نگاه می کند از اکنون تا فرا رسیدن و ظاهر و آشکار شدن " موعود " . و منتظر، در حال، به تلاش و پویش می پردازد، و در آینده زیست می کند. عشق و شور و ایمان و جهت گیری و سعی اش در امروز است و با " زمان آگاهی " رشته های عنکبوتان به ظاهر غول و در قیافهء دجال و سفیانی و دشمن " انتظار " را پنبه می کند. و نه اینکه آتش بیار معرکه دجالها باشد، و بپندارد که بازهم در " انتظار " به سر می برد.

انتظار، آینده ساز است

ولذا " انتظار " ، آینده را می سازد، ولی با توجه به اینکه " آینده را از حال " می گیرد، و در نتیجه از انسان در انتظار طلب می کند تا برای آینده مایه بگذارد، چرا که انتظار، مثل همه چیز دیگر بی مایه فطیر خواهد بود. و راستی چقدر انسان منتظر کور ذهن و در غفلت باید باشد و لاک پشت خوی و سر در خود فرو برده که در بی حالی و پوچی و خمودگی به سر برد و بازهم بپندارد که در انتظار پرتوگیری از طالع گردیدن موعود زیست می کند. بد نیست که به این قشر از منتظرین موعود گفته شود:

خواب نوشین بامداد رحیل باز دارد پیاده راز سبیل
و شعائی که از رخوت و بی حرکتی و خواب زدگی شروع می کنی،

چگونه می توانی از آینده ای سخن گوئی که یکی از کاروانیان رسیده به مقصد و سردی و گرمی و گرسنگی و سختی و شبیخون های وحشت زای دشمن را و ... پشت گذارده ، حرف می زند ؟

انتظار و حرکت بدون وقفه

و اینجا است که از "انتظار" ، اصل دیگری را می توان بیرون کشید ، چرا که منهای آن اصل مورد نظر انتظار ، انتظار نخواهد بود . و مثل خیلی از مسائل دیگر چه مربوط به مبانی اعتقادی و فکری و علمی و یا چیزی دیگر باشد که از اصل و محتوا خالی شود تا افرادی بی محتوا و بوج پرورش دهد . . . انتظار هم به همین بیماری مبتلا خواهد شد . و آن اصلی اساسی و انفکاک ناپذیر از "انتظار" عبارت است از "حرکت و پویای دائم و بدون وقفه" .

مسلم اگر ایندو با یکدیگر پیوند بخورند ، و اصول و فروع و مقدمات و موخراتی که در این مورد باید به وقوع به پیوندد ، واقع و عملی شود ، "انتظار" به سر می رسد و "موعود" چهره می کشاید برای روشن شدن ذهن خواننده یک مثال ساده و همه کس فهم می زنیم ، برای نمونه اگر یک فردی "انتظار" رسیدن به قلعه کوه را در سر بهرورد . مسلم پس از طرح مسئله در ذهن ، یعنی "رسیدن به بالای کوه و پا گذاشتن بر نوک قلعه" سر به آسمان کشیده ای "و در انتظار لحظه پیروزی و تسخیر قلعه بلند دقیقه شعاری کردن ، اگر یک سری مقدمات را آماده نکند و مثلا اگر فصل

زمستان است، کفش و لباس و گرم کن و کلاه " مخصوص و چوبدستی و یا اسلحه و بیژه ای که در صورت لزوم بتواند برای حفظ خویش و پاسداری از جانش مورد استفاده قرار دهد تا گرگان و سگان و دیگر درندگان در مسیر او را ندرند و امیدش را به یاس و چراغ انتظارش را به خاموشی بدل نسازند، و به همین ترتیب وسایل دیگر را آماده ننماید، و اگر در اوقات دیگر و جو مخصوص همان فصل که در آن بسر می برد، در صورتی که مقدمات لازم را آماده نکند... و بعد از همه اینها اگر " به راه نیفتد " و قبل از اینکه سرش را به زیر اندازد و تا نوک بینی اش را ببیند، نگریستن خود را تا نوک قله و بالاتر از آن وسعت ندهد، و پس از " حرکت " اگر با حوادث موجود و دشمنان سر راه و در راه در هر فرم و قیافه و نوع جهت گیری که هستند دست و پنجه نرم نکند، و با توجه به " مقصد نهائی " (تسخیر قله کوه) و برای برداشتن موانع با تمام وجود و به حد " ایشار " تلاش ننماید و به ستیز با عوامل باز دارنده نپردازد، و در این رفتن و پویش تا آخرین رمق به پیش نرود و... و اگر حتی در وسط راه ماند و یا نتوانست که به قله برسد، تجربیات و آگاهی ها و دیدنی هائی که دیده و مشکلاتی را که بر سر راه است و در اثر " حرکت " به آن دست یافته است در صندوق سینه اش جمع نکند، و همه و همه را بدون هیچ گونه حيله و خیانتی، با کوله بار خویش به آیندگان و آنانی که به قصد تسخیر قله به سر می برند و در چنین " انتظار "ی لحظه شماری می کنند، نسپرد، نه تنها خود در صورت امکان به هدف نمی رسد بلکه فرزندان او و دیگران هم که او را مرشد

و راه بلد خود می دانند، از هم ابتدا به او اقتدا می کنند و "انتظار" شان در همان لحظه اول در نطفه خفه می شود و مردمانه به خواب خوش و سکوت رخوت آور و استراحت خرگوشی در گوشه ای می خزند. و گاه مثل تنبلی که در پای درخت میوه ای خسبیده است دهان را می گشایند... و دیگر معلوم نیست که چه تقدیرشان شود... یا زردآلو!

انتظار اصلی پویا و تعالی بخش

با این مقدمه است که در می یابیم "انتظار" یک اصل کمال بخش و حرکت زای و پیش برنده و خود جوش و دائم در تلاش بودن و زمینه سازی برای رسیدن به موعود و با دشمنان و موانع دست یابی به مقصد نهایی ستیزیدن و درگیر شدن، و بالاخره در تمام احوال خود را ندیدن و برای خود نبودن و یکپارچه او شدن و به تخریب و سازندگی بی وقفه پرداختن. به طوری که هر چه بر ضد "موعود" است را از بین بردن و با آنها مبارزه کردن و از طرف دیگر به ساختن یاران و همراهان و دوستان و معتقدان به "موعود" تلاش کردن... خواهد بود.

بنابراین منتظر، انسانی است که دیگر خود نیست و بلکه تمام اندیشه و عشق و شور و احساس و عمل و فریاد و حرکت و سکون و سکوت و...ش در راه رسیدن به "موعود" صرف می شود.

انتخاب در انتظار و دو اصل دیگر

و نکته دیگری را که در این مورد باید در نظر گرفت مسئله "انتخاب در انتظار" است، زیرا فرد یا افراد و یا جامعه و ملتی که می خواهد "موعود"ی را برگزیند و در "انتظار" دست یافتن آن ایده آل انتخاب شده تمام اصول و معیارهای ویژه را به کار برد تا آنگاه که به وصال مطلوب نائل شود، لازم است که گزینش او در مرحله اول ارزش در "انتظار" آن به سر بردن را داشته باشد. زیرا که چه بسا، اختیار و انتخاب یک ایده آل شایستگی این همه فداکاری و ایثار و تحمل و تلاش بی گیر را به همراه ندارد.

شخصی که در انتظار یک خانه وسیع و شغل پر درآمد، و زندگی در رفاه و زیستنی در شهوت و غیره به سر می برد، و در نتیجه می خواهد همه مسائل و رویدادها و مسائل علمی و فلسفی و سیاسی و جامعه شناسی و روانشناسی و فکر و اندیشه بشری و اصلا حرکت تاریخ و فلسفه پویش ها و نهضت های بشر را در طول قرنها که بر عمر او گذشته است،

و خلاصه کار و تلاش و همه و همه چیز را بر اصل "رسیدن به یک زندگی مرفه" (برخورداری های شکم) و استفاده از تمام فرایز لذت بخش و شهوی... توجیه و تعبیر و تفسیر می کند، و بشریت را به پذیرش چنین ایده آل، و در "انتظار" رسیدن به مطلوب مورد نظر دعوت می نماید، و حتی عواطف انسان و اخلاق و روحیات و وجدان پاک بشری و فطرت بی آلائش معبود خواهر

پرستنده و خداگرای او، و دین و ایمان و اعتقاد را نه تنها نمی پذیرد و همه را سدی فرا راه رسیدن به ایده آل والای مورد نظر یعنی تنها و تنها "برابری در رفاه و برخورداری های مادی" می داند، بلکه معتقد است با همه قدرت و توان باید به مبارزه و ستیز با این اعتقادات برخاست.

مسلم انسان عاقل و جامعه ای که هنوز به مسخ فکری و وجدانی دچار نشده است، به چنین "انتظار پوچ" گرایش پیدا نمی کند، و ایده آل و "موعود"ی را برمیگزیند که قبل از هر چیز به "انسان" شدن او کمک می کند، و نه اینکه همه چیز او را بگیرد و پس از "بی همه چیز" کردنش به او یاد دهد که برای رسیدن به آخری پروانهاشته از علوفه، باید "انتظاری در تلاش" داشته باشد. و به همین ترتیب همه مسائل که در ظرفیت "انتظار" جا می گیرد و انسان می خواهد آن را به عنوان "ایده آل مطلوب خویش" برگزیند و اختیار نماید، باید شایستگی مطلوب و منتظر قرار گرفتن را داشته باشد.

و در مرحله دوم "ضرورت گزینش و اختیار در انتظار" را باید مورد توجه قرار داد. و به تعبیر دیگر به این اصل مسلم و جهت دهنده و امتیاز بخشنده انسان از حیوان "می بایست نظر عمیق افکند و آنگاه از "انتظار" سخن گفت. چرا که بر این مبنا فرد یا جامعه منتظر، که "اختیار انتظار را یک ضرورت عینی و حتمی" می داند، در حقیقت شخصیت فردی و اجتماعی و آینده خویش را تبلور یافته همین گزینش به حساب آورده، و با همه هستی اش به

سوی قلهٔ مطلوب، جهت گیری و حرکت می کند.

بنابراین با در نظر گرفتن دو مرحلهٔ مذکور، قسمت سوم یعنی "ارزیابی انتخاب در انتظار" مطرح می شود. زیرا مسلم است با توجه به ارزش و ضرورت گزینش، گاه می شود که انسان و جامعه‌ای معیارهای ارزیابی را عوضی می گیرد و لذا ایده آلی را که برمیگزیند و تمام قدرت مادی و معنوی خویش را برای رسیدن به آن صرف می کند، لیکن "ارزیابی او در ارزش‌ها" اشتباه است. و بدون اغراق و گزافه گوئی تمام گیر مطلب در همینجا است، چه از روی آگاهی و شناخت باشد و یا در اثر تحریف و عوضی جلوه دادن ارزش‌ها توسط سران استکبار و مفضوبین و استحمار فکری و علمی و ایمانی و غیره فرد یا ملت و یا میلیون‌ها انسان را در سر این پیچ "ارزیابی ارزش‌ها" به انحراف سپردن و در نتیجه "ضد ارزش" را "اختیار کرده، و به هر صورت "جهت انتظار" آنها نیز در مسیری باشد که به نابودی و سقوط انسانیت آنها که مطلوب اصلی انسان است بیانجامد.

راه نجات از ویل سقوط ارزش‌ها

حال باید دید به چه صورت انسان از این ورطهٔ خطرناک نجات می یابد و به "ویل سقوط ارزش‌ها" مبتلا نمی گردد.

پاسخ این سؤال و رهیدن از سر گیجه گرفتن و پیوسته به چپ و راست هل خوردن را قبل از هر چیز باید با تمیز دو نسوع

جهان بینی و طرز تفکر الهی و مادی که در یک کلام و با یک شعار، یعنی "لااله الاالله" مشخص و جدا می شود پیدا کرد. یعنی یک جریان فکری و جهان بینی است که از آدم تا خاتم و از خاتم تا موعود و تا فرداهای تاریخ مطرح شده و با ایده آل و انتظاری یگانه مسیل تاریخ را در نوردیده و همیطور به پیش می رود تا در آخر - الزمان و هنگامی که بشریت پس از طی کزدن راه چند هزار ساله و ... به انتظار نهائی و دست یافتن به "موعود" حقیقی به سر برده است، برسد.

بدون تردید در طول این مسیر "ارزش" ها با یک معیار محک می خورد و آن هم با توجه به "الله" و "انسان"، و هدف خلقت بشر که "عبودون" (پرستش) است، و آن هم پرستش الله، و از این پرستش به "خلیفه خدا" شدن و "امانتدار" بودن و در نهایت امر به رشد و کمال رسیدن است، و در مقابل آن طرز تفکر و جهان بینی دیگری است که در "لااله" خلاصه شده و دنبال معبود های زمینی می گردد...

بنا بر این دیگر در مسیر و بر اساس تفکر الهی و با معیار مشخص و واحد، هابیل و قابیل، دو فرزندان آدم در دو تا جریان متفاوت و متضاد با یکدیگر قرار می گیرند و "انتظار" هر کدام ضد دیگری است. و نوح و پسرش، ابراهیم و آزر، فرعون و همسرش، و نیز لوط و همسرش، موسی و فرعون و هامان و بلعم باعور، عیسی و قیصر، محمد و اشراف قریش و ابوسفیان، علی و معاویه، ابسودر و عثمان و کعب احبار، حسین و یزید، امام موسی و هارون، مهدی و

عمال خلیفه، و نیز عیسی با ارباب کلیسا، موسی و صهیونیسم، سید جمال الدین اسدآبادی و استعمار انگلیس و مارکسیسم تازه متولد شده، و امام خمینی و مثلث استکبار جهانی (صهیونیسم، کاپیتالیسم، سوسیالیسم) و " موعود منتظر " و کفر و شرک و نفاق و الحاد و دجال و سفیانی . . . در دو جریان متفاوت و با دو " انتظار " متضاد حرکت کرده و جهت گیری و عمل می نمایند. زیرا هر کدامشان بر مبنای یک جهان بینی و ارزش های موجود در آن، مسائل را محک زده و به انتخاب ورد می پردازند.

انتظار در دو جهان بینی

و لذا با تفکیک این دو جریان و نگرش است که همه چیز تفسیر و تعبیر می شود و معیارها براساس هر کدام از جهان بینی ها و طرز تفکر ها انتخاب ورد می گردد. و همچنین اصل انقلابی و حرکت زای و سرنوشت ساز و کمال آفرین " انتظار " آنگاه که از دیدگاه الهی مطرح شود با زمانی که در تفکر مادی بگنجد اختلاف عمیق و ریشه ای دارد. و وقتی هم اصل پویا و انقلابی و حرکت زای و سرنوشت ساز و کمال آفرین " انتظار " در جهان بینی الهی از مسیر حقیقی اش انحراف پیدا کند دیگر " انتظار " نخواهد بود و بلکه یک عامل رکود و بی تفاوتی و لش زیستن و هوج اندیشی و سرگرمی انحرافی و توجیه واقعیت موجود و تسلیم جبر حاکم ستم و استکبار شدن و از مسیر انبیاء و اولیاء و مصلحان دور افتادن و

همدست و همیار " طاغوت " ها شدن ، خواهد گردید .

انتظار پیوند خورده با دین و مذهب

با توجه به آنچه تا اینجا گفته شد در می یابیم که بر اساس نگرش الهی اصل " انتظار " یک اصلی است تفکیک ناپذیر از دین و مذهب ، زیرا آنگاه که " انتظار " در مفهوم پویا و حرکت آفرین و تاریخ ساز از اعتقادات دینی کنار زده و یا تحریف شود ، به " سنت الهی حاکم بر تاریخ " که هیچگونه تغییر و تبدیلی در آن به وجود نمی آید ، خدشه وارد می شود . زیرا بر اساس مشیت و سنت الهی ، تاریخ به سوی حکومت " الله " پیش می رود .

و به گفته ابوذر زمان ، مرحوم طالقانی " . . . توجه دادن مردم به آیندهی درخشان و دولت حق و نوید دادن به اجرای کامل عدالت اجتماعی و تاسیس حکومت اسلام و ظهور یک شخصیت خدا ساخته و بارز که موسس و سرپرست آن حکومت و دولت است ، از تعالیم موسسین ادیان است . . . "

(از مجموعه " حکمت ، شماره ۲۵۱ سال ۳ به نقل از خورشید مغرب چاپ ۴۴)
و در نتیجه هرگونه وقفه و انحراف و یا عواملی که باعث شود تا تحقق این " انتظار " به طول انجامد ، خائن به سرنوشت بشر و گسترش عدالت و قسط در جامعه و . . . خواهد بود ، و این تفاوتی ندارد چه با نام دین و مذهب و عدل باشد و یا به اسم کفر و شرک و بی خدایی انجام شود .

انتظار در اسلام

و اما "انتظار" در اسلام یک اصل مسلم و تردید ناپذیر است. و سنت نبوی که شامل عمل و رفتار و گفتار اوست و آیه آیه قرآن دلیلی قاطع بر وجود "انتظار" خواهد بود، و به هیچ وجه نمی توان آن را از اسلام تفکیک نمود.

برای نمونه آیه قرآنی "و ترید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض..." که یعنی "ما اراده کرده ایم تا بر مستضعفین زمین منت نهاده، و آنها را "امان" و "وارشین" - زمین - قرار دهیم" دلیلی بر این حقیقت است. و پیروان خود را و امیدواران تا در تحقق قانون الهی و قطع ریشه مستکبرین، و در نهایت امر به وراثت گرفتن زمین و گسترش عدل و قسط که از آیات دیگر بر می آید، همیشه تا همیشه در "انتظار" چنین روزی آفتابی و پر فروغ به سر برده و امیدوار باشند.

و نیز آیه "ان الله لا یغیر ما بقوم..." قرآنیان را دعوت می کند تا در تداوم زمان و با اعتقاد به اصل "تحول"، پیوسته به تغییر وجودی و دگرگونی های ریشه ای در هر عصر و زمان و در هر موقعیت و شرایطی که هستند، بپردازند.

بنابراین "باید گفت اعتقاد به ظهور مصلح، ملی است، یعنی اهل ادیان بدان اعتراف داشته اند. اما اسلامی بودن آن، اصلی است روشن. احادیث این موضوع در کتب علمای اسلام به

اندازه ای فراوان است که کمتر به آن اندازه در مورد دیگری حدیث رسیده است.

دانشمندان فن حدیث می گویند، احادیث نبوی راجع به مهدی بیش از حد تواتر (ثبوت قطعی) است...

پس معلوم شد که اصل عقیده به انقلاب آخر الزمان و خروج مهدی آل محمد (ص) موضوعی است اسلامی و اختصاص به شیعه ندارد. آری شیعه اختصاص به آن دارد، چه اینکه شیعه به این امر اختصاص دارد که به تمام گفتار پیغمبر گردن نهی و از خاندان وحی علوم اسلام را فرا گیرد، و از پیش خود فقهاء و عقیده تراشان به عالم اسلام تقدیم نکند. " (از کتاب خورشید مغرب چاپ ۴۴ ص ۴۳-۵۵)

شیعه و اصل انتظار

و شیعه اثناعشری که معتقد به ظهور مهدی است و در "انتظار"، تا روزی فرزند فاطمه و با زره پیامبر و شمشیر علی و کتاب رسول و... قیام کند و جهان را از ظلمت ظلم به نورانیت عدل، و از حاکمیت استکبار و شرک و کفر و نفاق به حکومت "الله" متحول سازد و فلسفه تاریخ شیعی بر همین مبنا دور می زند، و در انتظار ظهور مصلح جهانی به سر بردن "در مکتب تشیع که مکتب حق اسلام و حافظ اصلی معنویات آن است، جزء عقیده قرار داده شده و در باره خصوصیات چنین دولتی توضیحات بیشتیری

داده اند. و پیروان خود را به انتظار چنین روزی ترغیب نموده و حتی انتظار ظهور را از عبادات دانسته اند، تا مسلمانان حق پرست در اثر ظلم و تعدی زمامداران خود پرست، و تسلط دولت های باطل و تحولات اجتماعی بزرگ و حکومت ملل ماده پرست، اعم از شرقی و غربی، خود را نیازند و دل قوی دارند و جمعیت را آماده کنند. و همین عقیده است که هنوز مسلمانان را امیدوار و فعال نگاه داشته است...^۱

"بنابراین" سرچشمه‌ی این فکر در شیعه، به جز مبانی عقلی و حقوقی و علم الاجتماع، روح تعلیمات اسلامی است که پیامبر در احادیث فراوانی بدان تصریح کرده است^۲

شیعه در استمرار مبارزه و در انتظار حکومت عدل

و بر همین مبنا و با چنین اعتقادی است که تشیع پیوسته در سنگر درگیری با خودکامگان و جباران به ستیز پرداخته و لذا "شیعه امامی تا امروز و به طور پیوسته و تا آخرین روز - از روزهای تاریخ - مردم را به حکومت حق و عدل و با وسایل مختلف دعوت می کنند. و اینان طمع و آرزو و انتظار دارند که چنین حکومتی در وقتی از اوقات تاریخ عینیت پذیرفته و تحقق یابد^۳

۱- مجله‌ی "مجموعه حکمت" شماره‌ی ۲۰۱ سال ۳ گفته، مرحوم طالقانی

۲- از "خورشید مغرب" ص ۶۰ چاپ ۴۴

۳- به روایتی که در قسمت "امام سجاد و انتظار" نقل شده دقت کنید که می گوید اگر یک روز هم از دنیا باقی نمانده باشد...

و به همین ترتیب اعتقاد قاطع و جازم دارند که " دولت باطل " - در هر جای دنیا باشد - روزگارش به سر می رسد. هر چند که دارای عظمت چشمگیر و سلطهء گسترده ای باشد که مسیر اصلی اش به سراسیمه سقوط و زوال است. و نصر و پیروزی نهائی نصیب حق و عدل خواهد بود. . . . و این حقیقتی است که فطرت هر انسان پذیرای آن است، هر چند که به این امر آگاهی و شعور و توجه نداشته باشد و تفاوت شیعه با دیگران در این است که شیعه پی به چنین حقیقتی برده و آن را درک کرده است. و قبل از دیگران بر این اصل شناخت پیدا کرده است که بالاخره حیات بشری از بدبختی و فساد و ستم و استثمار نجات یافته و به صلاح و رهایی می انجامد. و مردم، تمام مردم، در آینده در بهترین کیفیت از لحاظ خیر و صلاحیت و رفاه خواهند زیست، و امنیت و عدالت سراسر زندگی شان را فرا خواهد گرفت. . . . ولی قشرهای دیگر با در نظر گرفتن معیارهایی باطل به مسائلی توجه می کنند که آیندهء ناپیدا را بر مبنای زمان حال و در عینیت می سنجند (و به تعبیر دیگر به وضع موجود می نگرند و آن را تغییر ناپذیر می پندارند)، و در نتیجه بر این مطلب که غلبه و چیرگی در هر زمان و مکانی از آن شر و پلیدی و زشتی است، اعتقاد و ایمان پیدا کرده اند " ۱

۱- ص ۱۹۵ از کتاب " اسلام و العقل " نوشته مرحوم مغنیه ترجمه گردید

انتظار در روایات

حال که تا حدودی مفهوم انتظار را درک کرده و پی به اصالت آن بردیم ببینیم که روایات نسبت به مفهوم انتظار و ارزش منتظر چه می گویند. و این مسئله از مسائل بسیار دقیق و حساس و قابل توجه و بررسی است و آگاهان معتقد به اسلام و قرآن و اهل بیت ضروری است که به طور وسیع در پیرامون این اصل واقعا پویا و در عین حال " بد فهمیده شده " به کاوش پردازند.

خوشبختانه استاد بزرگ آقای محمدرضا حکیمی، این مرد وارسته و اهل قلم و استدلال و درک و زمان شناس و خادم آل محمد بار دیگر حماسه ای نو و تازه از تراوشات قلم مسئول شان چهاره گشود، و در همین روزها که این سطور نوشته می شود کتاب پر بار " خورشید مغرب " را تجدید چاپ و تکمیل کرده و در مورد " انتظار " نیز به طور وسیع قلم زده اند...

بهر حال در روایات اهل بیت آنچه در مورد " انتظار " به چشم می خورد، حاکی از یک نوع پیوند واقعی و حتمی منتظران با مکتب اهل بیت است و هرگز افراد باری به هر جهت و بی حرکت و آنانی که پشت پا به اصالت های اعتقادی می زنند در ردیف منتظرین نخواهند بود، بلکه افرادی هستند که مورد خشم و غضب خدا و نیز حضرت مهدی و دیگر معصومان اند. برای نمونه به ذکر

چند روایت می پردازیم و باز هم قضاوت و انتخاب را به شما خواننده معتقد به راه مهدی موعود و در انتظار فرج او وامی گذاریم .
در کتاب "اکمال الدین" از حضرت موسی ابن جعفر از پدرانش از رسول خدا روایت نموده که فرمود بهترین عمل های امت من انتظار فرج از جانب خداست .

و نیز در همان کتاب از محمد بن فضیل نقل می کند که گفت از حضرت رضا (ع) پرسیدم فرج ما کی می رسد ؟ فرمود آیا انتظار فرج کشیدن ، فرج نیست ؟ خداوند میفرماید " فانظروا انی معکم من المنتظرین " (یعنی انتظار فرج با توجه به امر الهی در این آیه ، خود یک نوع فرج است) . این روایت در تفسیر عیاشی هم آمده است .

به روایت بعد توجه کنید تا بهتر بتوانیم انتظار فرج را درک کنیم .

از حضرت صادق (ع) و او از پیامبر (ص) نقل کرده است که فرمود خوش به حال کسی که قائم اهل بیت را درک می کند در حالی که پیش از قیامش از وی پیروی می نموده ، دوست او را دوست می داشته و از دشمنش بیزار می جسته و تمام ائمه قبل از او را دوست داشته است . آنها رفیقان و دوستان من و گرامی ترین امت من می باشند . . . آنها در نزد من گرامی ترین خلق خدا هستند .

شیخ مفید در " مجالس " روایت می کند که روزی پیامبر فرمود ای کاش من برادرانم را ملاقات می کردم . ابوبکر و عمر گفتند مگر ما برادران شما نیستیم که به تو ایمان آورده و هم با تو هجرت

نمودیم؟ باز فرمود ای کاش من برادران خود را میدیدم آنها هم گفتار خود را تکرار کردند. حضرت فرمود شما اصحاب من هستید، ولی برادران من کسانی می باشند که بعد از شما می آیند و به من ایمان می آورند و مرا دوست دارند و یاری می کنند و تصدیق می نمایند و مرا هم ندیده اند، ای کاش من برادران خود را میدیدم! و در غیبت نعمانی از امام باقر (ع) نقل می کند که گفت: آنها که در این باره (ظهور مهدی) شتاب می کنند هلاک می شوند و آنانکه با ایمان ثابت (و بدون تزلزل و شتاب) انتظار آن روز را می کشند نجات می یابند. و اینان همچون سنگری برجای خود استوارند "و ان بعد الغم فتحا عجیبا" یعنی مسلما بعد از این انسدوده، پیروزی عجیبی است.

و نیز نعمانی در کتاب "غیبت" از امام صادق (ع) روایت می کند که فرمود... ما را دوستی است که هرگاه خداوند بخواهد آن را می آورد. و بعد گفت هرکس مشتاق است که از یاران قائم ما باشد، باید منتظر ظهور او باشد، و تقوا پیشه سازد و دارای اخلاق نیکو باشد و بدینگونه انتظار آن روز کشد. اگر در این حالت بمیرد و بعد از مرگ او قائم قیام نماید، ثواب کسی دارد که آن حضرت را درک کرده است. پس "سعی کنید و منتظر باشید" خوش به حال شما ای مردمی که خداوند شمارا مشمول رحمت خود گردانیده است.

و نیز در همین روایت، مترجم کتاب می نویسد "انتظار فرج که اخبار آن را در این باب می خوانید، یکی از موضوعات بسیار جالب و حساس زندگانی حضرت ولی عصر (عج) است، که باید مورد

مطالعه دقیق قرار گیرد... و سپس می نویسد:

انتظار فرج یعنی آماده بودن برای ظهور امام زمان و تشکیل دولت حقّه آل محمد و حکومت جهانی آخرین سفیر الهی، انتظار فرج یعنی مهیا ساختن روح و جسم خود برای روزی که با طلوع پهبشوی غائب جهان، گشایشی در کُتبه شئون زندگی بشریت پدید می آید... انتظار برای اجرای حق و عدالت، امید برای از میان رفتن ظلم و رزق... امید مشعل فروزانی که همیشه در کانون وجود آدمی روشن است، و خانه وجود انسان را گرم می کند. امید و انتظار روح یاس و بدبینی و حالت شکست و ناکامی را از انسان برطرف می سازد، و دائماً آماده کوشش و فعالیت برای نیل به هدف عالی زندگی می کند...

و نیز در "اکمال الدین" از امام صادق (ع) نقل شده است که در تفسیر آیه "یوم یاتی بعض آیات ربک..." فرمود آن روز، روز قیام منتظر ماست! خوش به حال شیعیان قائم ما که در غیبت او منتظر ظهور او می باشند و اطاعت او را گردن می نهند، آنها را دوستان خدایند و کسانی می باشند که از کسی جز خدا ترس ندارند و غمگین نمی باشند.^۱

امام سجاد (ع) خطاب به یکی از شیعیان می گوید... مردم زمان غیبت او (مهدی) که معتقد به امامت او هستند و منتظر

۱- تا اینجا روایاتی بود که از صفحات ۹۰۵، ۹۰۴، ۹۰۱، ۹۰۰، ۹۱۲، و ۹۲۶ جلد ۱۳ بخار، ترجمه شده بانام مهدی معود نقل گردید

ظهورش می باشند از مردم هر زمانی برترند زیرا خدای تعالی عقل و فهم و معرفتی به آنها عطا کرده است که غیبت نزد آنها چون مشاهده است و آنها را در این زمان بمانند مجاهد در رکاب رسول خدا (ص) با شمشیر قرار داده است. آنان به حق مخلصان و بدرستی شیعیان ما و داعیان به دین خدا در پنهان و آشکار می باشند و آنگاه فرمود انتظار فرج از بهترین اعمال است.

و نیز فرمود هر کس در غیبت قائم ما بر دوستی و عقیده امامت ما ثابت باشد خدای عزوجل اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد به او عطا کند.

و این هم سخن اوست که فرمود . . . امامت در نسل حسین است تا روز قیامت و برای قائم ما دو غیبت است . . . غیبت دوم طول کشد تا بیشتر قائلین به آن از آن برگردند و بر آن ثابت نمانند مگر کسیکه یقین او قوی و معرفتش درست باشد و در دلش گرفتار دیگری نباشد از آنچه ما حکم می کنیم و تسلیم ما اهل بیت باشد. ^۱ بنابراین ، با توجه به این اصل که مبارزه و درگیری حق و باطل و جبهه گیری هر کدام علیه دیگری و برای ساقط کردن آن به طور همیشگی ادامه دارد ، شرط اساسی "انتظار" در تلاش و پویش و جهاد و مبارزه با باطل بودن است. چرا که وقتی امام می گویند "منتظران مهدی ارزش هزار شهید بدر و احد دارند" مسلم است

۱- این چند روایت از کتاب "اکمال الدین" شیخ صدوق جلد اول صفحات ۴۳۷ تا ۴۳۹ و ۴۴۴ نقل گردید

که شدت سختی انتظار را می رساند و در عین حال ارزش والای منتظرین در تلاش برای زمینه سازی ظهور عدالت موعود^۱ را بهیان می دارد. پس آیا صحیح است که اهل حق مورد هجوم سر نیزه های باطل قرار گیرند، لیکن در برابر دشمنی ها و تجاوزات باطل گرایان تا ظهور مهدی سکوت کنند و زمینه گسترش ظلم را آماده سازند و خود هم آتش بهار معرکه^۲ ستم باشند تا در نتیجه این عملکردها بتوانند به "عدالت و قسط" دست پیدا کنند؟

"هرگز این چنین اندیشه و رفتاری مفهوم "انتظار" نیست و به هیچ وجه تعهد اسلامیان و منتظران موعود در عصر غیبت اینگونه نمی باشد!

زیرا اصول اسلامی که امر به دعوت می نماید تا همگان راه سوی "الله" جهت دهد، و امر به معروف و نهی از منکر را واجب می داند، و مردم را به هدایت بر می انگیزد، و آنان را به سفارش برحق و توأسی بکدیگر به صبر، می خواند، بی تردید این مبانی اعتقادی یک سری اصول عمومی و همه شمول است که می بایست در هر عصر و زمان و در هر موقعیتی تداوم و جریان یابند، و برعهده هر گروه و ملتی است که آنها را به کار گیرد. و بنابراین، غیبت مهدی انگیزه ای و بهانه ای نیست تا این مبادی الهی نسخ گردد و به جمود و رکود بگراید^۱

و علامه مظفر می گوید: "مسئله ای که لازم است بساد آوری

۱- ترجمه واقتباس از کتاب "الامام المهدی. امل الشعوب" نوشته حسن موسی صفار ص ۸۵

کنیم و خویشتن را فرادهیم، این نکته است که معنای انتظار این مصلح نجات بخش (مهدی) چنین نیست که مسلمانان دست روی دست بگذارند، و نسبت به مسائلی که آنها را به حقایق دینی شان می رساند کوتاهی ورزند، و از آنچه در مورد باری اش سر دوش آنان است سرباز زنند، و از جهاد در راه آن دست بکشند، و احکامش را زیر پا بگذارند، و امر بمعروف و نهی از منکر نکنند. بلکه انسان مسلمان به طور پیوسته و همیشگی موظف به عمل بر آنچه از احکام نازل گردیده است خواهد بود، و بر او واجب است که برای شناخت پیدا کردن آن اصول به نحو صحیح و به گونه ای که حقیقت را در یابد سعی و تلاش نماید. و بر او واجب است که امر بمعروف و نهی از منکر کند تا حدی که در توان اوست و قدرتش را دارد چرا که رسول الله فرمود " کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة " یعنی همه شما در حکم چوپان و سرپرست اید، و همه تان در برابر مردم خویش مسئول هستید. و بنابراین هرگز جایز نیست که شخص مسلمان به مجرد " انتظار " و منتظر مصلح (مهدی) و بشارت دهنده هدایتگر بودن سستی و کوتاهی ورزد، چرا که به هیچ وجه، مسئله " انتظار " تکلیف را از دوش ما ساقط نمی کند، و هیچ عملی را به تاخیر نمی اندازد، و مردم را افرادی بوج و لش و بی حرکت بار نمی آورد " آری، هنگامی که در مسائل یاد شده به ژرفی می اندیشیم، و وقتی که به زندگی و تکلیف با شناخت های درست، فکر می کنیم، به این نتیجه می رسیم، که روزگار انتظار، نه تنها روزگار سستی و

رهایی و بی تفاوتی و قعود و تحمل و ظلم پذیری نیست . بلکه دوران انتظار ، دوران حساس حضور تکلیفی است ، هم در ابعاد تکالیف فردی ، و هم در ابعاد تکالیف اجتماعی . دوران انتظار ، دوران تکلیف است ، تکلیف بزرگ ، و آن تکلیف بزرگ نگاهی دین خداست ، در سطح فرد ، و در سطح اجتماع ...

اگر روزگار انتظار ، روزگار فتور بود ، و انسان وظایف چندانی نداشت ، باید تکلیف برداشته می شد ، و باید در تعالیم پیشوایان ، سخن از چنگ زدن به دین ، و رعایت تقوی و پارسایی ، و حفظ خط مکتب و رهبری و امامت گفته نمی شد ، با اینکه می بینیم چنین نیست ، بلکه احکام خدا به قوت خود باقی است ، و حوزه " تکلیف " ، محروس و محفوظ است و بر چنگ زدن به دین تأکید شده است و گمان ندارم کسی تصور کند که چنگ زدن به دین ، منفعی از عمل به احکام دین تواند بود . و جز احکام عمده دین ، مبارزه با ظلم ، و امر به معروف و نهی از منکر ، و حضور در همه ابعاد و وظایف فردی و اجتماعی است . و اینها همه چنانکه یاد شد مبتنی بر قدرت و حاکمیت است .^۱

آری ! اینگونه است که منتظرین موعود با شهیدان بدر و احد مقایسه شده و از آنها و از مردم همه زمان ها ارزشمندتر قلمداد می گردند ، و اینان اند برادران پیامبر و دوستان او باوران مهدی منتظر ... و نه ... !!

امام علی (ع) در انتظار مهدی

آری! شیعه از علی درس می گیرد، و از زندگی سراسر درگیری و مبارزه و درد و رنج و تلاش او که در راه تحقق حکومت عدل اسلامی سپری شد، می آموزد که تا وجود دارد و رمق حیاتش باقی است باید به عشق "عدالت" در صحنه باشد و لحظه ای را غفلت نرزد و با گرفتار یاس و ناامیدی نشود. و نیز از او فراگرفته است که پیوسته باید در "انتظار"، به سر برده، و مهدی را که در آخر زمان ظهور می کند تا جهان را پر از قسط و عدل نماید، فراموش نکند. و لذا است که به سراج نهج البلاغه علی (ع) می رود تا بر ایمان و اعتقادش به "انتظار"، هر چه بیشتر، و در اثر رهنمودهای او (ع) افزوده شود.

و اینک امام و مولای پروا پیشگان است که در مورد "انتظار"

سخن می گوید:

"بار خدایا چنین است! اما زمین از کسانی که دین خدای را به حجت برپای دارند، تهی نماید. خواه شهره و آشکار باشند یا خائفانی نهان از چشم، تا برهان های حق و نشانه های روشن او از میان نرود. اما ایمان چند اند و کجایند؟

"به خدای سوگند که به شمار، بس اندک اند و به منزلت،

بس بسیار.

"خداوند حجت ها و نشانه های روشن خویش به وسیله

آنان نگاه می دارد تا آن را به نظیران خویش به امانت بسپارند و در دل اشیاء خویش کشت کنند و بارور سازند.

" دانش، آنان را به حقیقت بینائی، رهنمونی می کند و آن را با آرامش یقین به کار می بندند. پارسائی و پرهیز را کسبه متعلمان نازپرورده دشوار می شمارند، آسان می گیرند، و با آنچه نادانان از آن به هراس اندرند، خودارند.

" در دنیا با کالبدی زندگانی می کنند که روح آن کالبد به محل اعلی وابسته است.

" اینانند جانشینان خدای بر روی زمین و فرا خوانندگان به دین خدا.

" آه، آه! که به دیدارشان چه مشتاقم!"

آری! " لا تظلوا الارض من قائم... " یعنی پروردگار سبحان تقدیر نموده است که زمین از انسان آگاه و اهل عمل بسبب شریعت الهی خالی نماند تا اینکه حجت و گواهی باشند بسرای ناآگاهان مقصر و فاسقان پرده در، و این چنین عالمی در نزد مردم معروف است و تا حدی نسبت به او اعتماد و ایمان دارند که در هیچ موردی از او وحشت و ترس ندارند. و گاه می شود که این چنین انسان آگاه و مسئول و مورد اطمینان، مستور و پنهان از دیدگاهها باشد. و ناپیدا بودنش هم از روی ترس است و یا به جهت دیگری که ما اطلاعی از آن نداریم، و نگارنده (مرحوم معنیه) در کتاب

"فلسفه توحید و ولایت" تحت عنوان "برای چه امام غائب است" چندین صفحه در فلسفه این موضوع نوشتم، و اینک چند سطر از آن مطالب را در اینجا می آوریم.

بی تردید، ایمان به مهدی منتظر عبارت است از ایمان به غیب، و هر ایمان به غیبی نیازمند نص رسیده از معصوم است. و در نزد شیعه این نص به اثبات رسیده، پس برایشان واجب می شود که بر وجود مهدی و (غیب به طور کل) ایمان آورده و آن را بساور دارند. و شرط اساسی در عمل به نص، این است که در نزد گوینده و بحث کننده از آن و مطلع شونده از آن ثابت گردد... و تردیدی نیست که اگر نص رسیده از وجود "منتظر" در نزد فرد یا افرادی که نسبت به آن شک می کنند ثابت شود، شک او برطرف گردیده و ایمان می آورد. و در ضمن اگر چنانچه نص رسیده در نزد شیعه به اثبات نرسد، آن را انکار کرده و مورد تردید قرار می دهند.

(و کم ذل؟ و این اولنگ) یعنی چند نفر است تعداد این آگاهان و عالمانی که در حکم خلفای خداوند در زمین او و حجت خدا بر بندگانش به شمار می آیند؟ و محل سکونت و جایگاه آنها در این زمین کجاست؟

(اولنگ واللہ الاقلون عددا) سوگند به خدا که آنها از لحاظ تعداد بسیار انگشت شمارند و فلسفه این مطلب کاملا روشن است، زیرا موقعیت هدایتگران ارجمند و "آنانیکه از لحاظ مرتبه در نزد خدا در اوج عظمت اند" چنین است، زیرا که آنها از هر گونه پلیدی و ناپاکی مبرا و ظاهر هستند و "یحفظ الله بهم حججه"

و بنیانه" و الله تعالى به وسیله اینها حجت ها و آیات روشن خویش را پاسداری می کند. و اینها هستند خزینه داران علم "الله" و حافظین و سنگر نشینان و نگهبانان قوانین الهی و تجسم واقعی از قاطعیت و همطرازی در گفتار با منکران بی خدای واحد و ستیغزه گران دشمن خوی"

(حتی بود عوفا...) و در این امر آنقدر پافشاری ورزیده و تلاش می کنند که علوم را در میانشان بپراکنند، و در این صورت است که پاکان و راغبین به شناخت حق از برای حق و عمل به آن، از ایشان بهره می گیرند و... و اینان سرچشمه های علم و آگاهی اند در صورتی که در مقابل آنان افرادی اتراف گر و اهل بریز و بهاش وجود دارد... و (انسوا بما استوحش منه الجاهلون) این عالمان وارسته به حق انس گرفته اند، و از گرایش به باطل وحشت دارند، برعکس جاهلان که تمام توجهشان روی آوردن به باطل است، و بی جهت نیست که امام در خطبه ۱۲۸ خطاب به ابوذر این صحابی بزرگ و عالم ربانی زمان و پروا پیشه درگیر می گوید " لا یونسک الا الحق، ولا یوحشک الا الباطل " جز گرایش و توجه به حق تو را به خود مشغول ندارد، و به جز باطل، چیز دیگری تو را به وحشت نمیکنند.

(و صحبوا الدنيا بابدان...) و این دسته حق جوی و درگیر با باطل که تعدادشان هم بسیار اندک است تنها وابستگی شان به دنیا این است که اجسام آنها در دنیا می باشد، و جسم آنان با مخلوقات است و روحشان با خالق.

(اولئك خلفاء الله في ارضه) وحقا که چنین آگاهسان
 پروا پیشه و پیوند خورده با خدا و درگیر با باطل، " خلیفه الله "
 هستند در زمین، و نمونه های عینی و واقعی از حق و نور باشند. هر
 بندگان خدا، و در نتیجه هرکس به آنان اقتدا کرده و از ایشان
 راهنمایی طلبد، نجات یافت و رستگار شد، و هرکس از آنها روی
 گردانید به هلاکت و ویران سقوط ارزشها و همه چیزش فرو افتاد...
 و من که علی هستم، از شدت شوقی که به دیدارشان دارم، رنج
 می کشم و ای کاش که آنها را می دیدم... آه آه شوقا الی
 رویتهم... ا

و این هم کلام اوست (ع) که نوید می دهد بار دیگر پس
 از همه ظلم ها و ستم ها و عصب حق اهل بیت از سوی تزویرگران
 و زورگویان به ما بر می گردد و خورشید بر فروغ ولایت طالع
 می شود و به پرتو افکنی و عدل گستری مشغول. آری، علی نوید
 پیروزی حق بر باطل و عدل بر ظلم و آل محمد بر غاصبان را داده
 و می گوید:

" به راستی که دنیا پس از سرکشی و بدرکاهی با ما
 مهربان گردد. همچون مهربانی شتری بدهنجار و بد خو که برای
 فرزند خویش، دوشنده شیر خود را به دندان بگرد. زان پس این
 آیت کریم فرو خواند " و نریدان نمن علی الذین استضعفوا... "
 و ما بر آنیم تا بر آنان که در روی زمین ناتوان گرفته شده اند منت

گذاریم و آنان را پیشوا گردانیم و وارثان جهان سازیم" ^۱
 در این بیان، امام می گوید (تَنَكَّرَتِ الدُّنْيَا لِأَهْلِ الْبَيْتِ)
 دنیا بر اهل بیت رسول سرکشی نمود، لیکن به آنها روی خواهد
 آورد هر چند پس از مدت ها از این امر بگذرد... و مسلم پس از
 تلاش بی گهر حق طلبان و به بن بست رسیدن جباران و خود کامگان
 و غاصبان حقوق خاندان رسالت، اسلامیان و دیگر انسانهای
 "مستضعف" که همه ارزشهای مادی و معنوی شان آلت مقاصد شوم
 تجاوزگران قرار گرفته، به پا می خیزند و جوهای حق می گردند. و
 اینجاست که به جز حامیان وحی جوابگوی نیاز آنان نیستند و در
 نتیجه به طور متقابل حق اهل بیت هم که نام و یاد و مکتب آنهاست
 ادا می گردد، و آنکس از اهل بیت که برای گرفتن این حق باذوالفقار
 علی و زره رسول قیام می کند جز مهدی موعود کس دیگر نخواهد
 بود.

و این هم کلام علی و مؤده "اوست برظهور خورشیدهاشمی

از پس برده" غیب، موعود عدل گستر که می گوید:

"... آنگاه که مردم زمانه رستگاری را به هوای نفس

تبدیل کرده باشند، هوای نفس را به رستگاری باز می گردانند و

هنگامی که قرآن را تابع رای و قیاس دانسته باشند، او رای و قیاس را

به قرآن عطف می نماید...

و از آن خطابه است:

" تا جنگ در برابر شما دامن به کمر زند و چون شیر
خشمگین که دندان نماید شمارا ناگهان فراگیرد. شتری پستانها پر
شیر، دوشیدن آن شیرین و فرجام آن تلخ.
"هان! بدانید که فردا — که به زودی با چیزی که
نمی دانید فراخواهد رسید — فرمانروایی جز از آن طایفه کارگذاران
آن قوم را به بدی کردارشان برای کیفر دادن بگیرد، و زمین برای او
پاره های سیم و زر درون خویش را بیرون آورد و گلیه دغینه های خود
را از روی رغبت و خشنودی به سوی وی اندازد پس به شما بنماید که
شیوه کشور داری چیست و کتاب و سنت را که ترک شده است زنده
سازد. "

و از همان خطبه است که:

« امام در این مورد می گوید " به زودی پس از من روزگاری بر شما
فراز آید که در آن هنگام نه هیچ چیز از حق پنهانتر باشد، نه از
باطل آشکارتر، نه دروغی بر خدا و رسول بیشتر می توان بست.
نزد مردم آن روزگار، مناعی بی مشتری تر از کتاب خدا، اگر چنانچه
باید تلاوت شود، نباشد. و رایج تر از آن، هنگامی که از اصل خود
منحرف می گردد و از مواضع خود تحریف شود، و در شهر هارشت تر
از کار شایسته و نیکوتر از گار زشت چیزی نخواهد بود. همانا کسی
حاملان کتاب احکام آن را پشت گوش بیندازد، و حافظانش او امر و
نواهی خدا را فراموش کنند. در آن روز، کتاب و اهل آن (اهل بیت)
راندگان و نفی شدگان باشند دور انداخته شده و از متن زندگانی
مردم بیرون. هیچکس این دو یار وفادار را که بر صراط مستقیم اند
پناه نمی دهد. پس کتاب و اهل کتاب در آن زمان در میان مردم اند
و در میان مردم نیستند، با آنانند و با آنان نیستند...
(خطبه ۱۴۷ ترجمه مشری — ج ۲ ص ۵۴۵)

"گوئی اورا می بینم که چون حیوانی در ملک شام نمره می کشد و علمهای سیاه خود را در اطراف کوفه رسیدگی می کند، پس مانند شتری که دوشنده خود را به دندان گزد، بسه آن روی می آورد و زمین را با سرکشتگان می پوشاند. همانا دهان گشایدوگام نهادن او بر زمین سنگینی کند تک و تاز او در شهرها بسیار باشد و صولتی بزرگ دارد. سوگند به خدا که شما را در اطراف جهان پراکنده سازد تا مانند سره در چشم جز اندکی از شما نماند. پیوسته چنین خواهد بود تا عرب را خرد گمشده باز گردد.

"پس، به سنت های استوار پایبند باشید و آثار روشن و عهد نزدیک را عهدی که بقیت نبوت بر آن است بیائید.

"و بدانید که شیطان راههای خود را بر شما آسان می کند تا پیروی او نمائید" ^۱

"يعطف الهوى على الهدى... " در اینجا مقصد از "هدی" آن عقل و خردی است که هر آن چیزی را که در حیات انسانی مفید واقع شود نیکو و ارزشمند پندارد. و بر چیزی که بسه علتی از علل به ضرر آن باشد نا پسند و زشت به حساب آرد.

تعداد زیادی از افراد گفته اند که هدف امام از بیان این مطلب، اشاره ای است بر "مهدی منتظر" که احادیث فراوانی از طریق اهل سنت و هم شیعه درباره اش وارد شده است. و تردیدی

نیست که مقصد از این وصف ربانی عظیم از او به این جهت است که عمل به رای و قیاس نمی کند، و مسائل را با معیارهای نفع طلبی و کاسیکارانانه و بیزه‌ای نمی سنجد، و بلکه مقیاس و محک سنجش در نزد او در همه حالات، قرآن کریم است و عقل سلیمی که بر آن اشاره نمودیم، هر چند که مردم، آن هم تمام مردم بر انجام و یا ترک یک کاری اجتماع نمایند او بر یکی از آنها هم در این مورد اعتماد نمی کند، چرا که در نزد او (کارهای منفک از قرآن و سنت به هر نحوه و عنوانی که انجام شود) در حکم بدعت و انگیزه‌ای برای گمراهی می باشد...

دولت انسانی

در آثار اهل بیت روایات زیادی وارد شده است که میگوید زمانی فرا می رسد که تمام بشریت با یک ملیت و در تحت یک پرچم زندگی می کنند، و تمام امور آنان را یک دولت اداره می کنند تا بتوانند به عدالت و امنیت و مساوات برای همه مردم صورت عینی واقعی ببخشند، و اما گستردگی نعمت و فراوانی آن و نیز آسایش اختصاص به یک عده ای سوای عده دیگر و فردی منهای فرد دیگر ندارد، بلکه به طور مساوی و برابر در میان همگان عمومیت می یابد و به همین لحاظ است که حب و دوستی و صفا و صمیمیت در میان همه مردم گسترش می یابد، و تمام حسادت‌ها، چشم و هم چشمی‌ها کینه‌توزی‌ها، از میانشان رخت برمی بندد.

و همین روایات تاکید و اصرار دارند که انتظار چنین دولتی وهم و خیال و ذهنیت نیست و بلکه حقیقتی است که صورت واقع به خود می گیرد، و بی شک چنین حکومتی یک روز سراسر جهان را فرا می گیرد. و لذا علمای بزرگ شیعه در تتبع و بررسی هر نوع خبر و اثری که از اهل بیت رسیده و در باره این بهشت عدالت سخن می گوید، تلاش و کوشش بی گیر و صادقانه ای نموده اند. و همه آنان را در کتاب های خویش تدوین کرده اند، که از جمله است کتاب "الشجره المبارکه" از شیخ علی پردی، و جلد ۱۳ از "بحار الانوار"، و قسم سوم از جزء چهارم "امیان الشیعه" سید محسن امین. و کتاب های دیگر، و نگارنده (مفنیه) بخشی از این روایات را در کتاب "علی و القرآن" آورده است. و چندین بار چاپ شده و سپس با کتاب "امامت علی و عقل" به اسم "امامت علی بین العقل و القرآن" به چاپ رسیده است.

و امام در گفته خود به این دولت انسانی اشاره کرده و می گوید "الاولی غد، و سیاتی غد بعالا تعرفون یاخذ الوالی من غیرها عمالها علی مساوی اعمالها...". که منظور از "والسی" رئیس دولت انسانی است. و اما ضمیر در "غیرها" بازگشت به "حرکت" می کند، و در عهد او خونریزی نیست و هر چه هست امنیت می باشد. و ضمیر "اعمالها" به "عمال" بر می گردد و همه آنها را شامل می شود.

و مقصد از کلام امام به طور کل این است که رئیس دولت انسانی افراد دست اندر کار حکومت را مورد مواخذه قرار داده و هر

نوع کار کوچک و با بزرگشان را زیر نظر دارد، و شخص گناهکار را مجازات کرده، و او را بدون هیچ چشم پوشی و با اعمال، تنبیه می کند.

و در کتب سنی و شیعه از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود "به راستی که" قائم بهامر "در آن روز، زمین را پر از قسط و عدل" می کند پس از آنکه لبریز از ظلم و جور شده باشد. (وتخرج له الارض اقالید کبرها) ، کنایه از این است که زمین در زمان اوتعام خیرات و برکات ظاهر و باطن خویش را بی حساب عرضه می دارد، و در اخبار آماده است که این انسان والا، حاکمیتش سراسر شرق و غرب را فرا می گیرد، و در همه زمین جایی مخروبه را پیدا نمی کند، جز که آبادش می نماید، و زمین همه گنجینه ها و معادنش را برای او آشکار می سازد و بالاخره "زمین آنچه در دل دارد بیرون می ریزد" و وقتی که راوی خبر از مفهوم "افلاذاکبادهما" پرسید، امام جواب داد آنچه در اندرونش از معادن وجود دارد، را شامل می شود.

(و تلقی الیه سلما مقالیدها) همگان سخن های او را گوش می دهند و رهنمودهایش را با جان و دل خریده و به اطاعتش می پردازند. و در نتیجه هیچ خون به ناحق ریخته نمی شود تا کسانی به قیام و انقلاب برخیزند، و نه اینکه فصب کنند. حقی وجود دارد تا به گرفتن آن اقدام نمایند.

و در برخی روایات از اهل بیت وارد شده است که در این دولت احدی، فرد دیگر را مورد تجاوز و ستم قرار نمی دهد، و هیچ

چیز از چیز دیگر ترس و وحشت ندارد، و خون ناحقی ریخته نمی شود (فیهکم کیف عدل السیره) و هم اوست که با احقاق حق و ناپودی وریشه کن ساختن باطل به شما نشان می دهد که سیرت و سنت الهی و قانون قرآن چگونه است .

و در روایتی آمده است که در زمان قائم به امر، شرانگیزان به اختفاء (در سوراخ خویش خزیدن) می گرایند، و نیکان در جامعه ظاهر می شوند (و یحیی مهت الکتاب والسنة) مهدی با ظهور خویش به اصالت های اسلامی حیات می بخشد و تمام مردم را در مسیر هدایت قرآن و سنت سوق می دهد، و حال آنکه قبلا مورد تجاوز خودکامگان قرار گرفته و افتراها بر آن ها می چسباندند .

(کانی به نعق بالشام . و فحص برایاته فی ضواحی کوفان)

نگارنده نمی داند که مقصود امام از این جمله چیست . . . لیکن این ابی الحدید و کسان دیگری گفته اند مقصد از این فرد که در شام نعره می زند به همانندی حیوان، عبدالملک مروان است .

و این مطلب چندان بعیدی هم نیست و احتمال دارد چنین

مقصودی را امام داشته است . زیرا که امام به اهل عراق خبر می دهد

که به زودی مردی در شام ظاهر خواهد شد، و شهرهای آنها را به

خاک و خون می کشد، و پرچم های او به کوفه و اطرافش می رسد، و

چنین هم شد و عبدالملک در شام ظاهر گردید، و با سپاهیان خود

به جنگ عراق رفت، و مصعب پسر زبیر را در اطراف کوفه به قتل

رسانید، و عبدالرحمن پسر اشعث و تعدادی از مسلمانان را نیز

کشتار نمود. (و عطف علیها) و پس آنگاه به سوی کوفه رهسپار شد

بعد از آن کارها و جنایاتی که در اطرافش مرتکب گردید و (عطف الفروس) که کنایه از ظلم و جور عبدالملک می باشد (و فرش الارض) وزمین را از سر کشتگان فرش کرد (و ثقلت فی الارض و طأته) یعنی در آنجا تمکن و قدرت یافت و زمام امور را در دست گرفت و در نتیجه ظلم و ستم او همه جاگیر شد. و در جنگ و کشتار بیگناهان خشونت به خرج داد...

و سپس مطلب را به این صورت ادامه می دهد که او (آن موجود خطرناک و دژخیم سفاک) به کشتار می پردازد و افراد را به اسارت می گیرد و به زندان می افکند و از شهر و بلد خویش دور می کند، و از جور او به جز تعدادی انگشت شمار، همانند ذرات سرمه اندر چشم، جان سالم به در نمی برند (فلاتزالون کذلک) و به طور پیوسته اینگونه سرکوب می گردید (حتی تودب...) مگر آنگاه که به سر عقل آئید، و در اثر بازگشت به رشد و کمال عقلی خویش از زیر بار ستم آزاد شوید، و با کلمه واحد اجتماع کنید به طوری که گویا در عمل، یک مرد تنها هستید، و با همه نیرو و توان خود در قطع ریشه های حاکمیت جور و باورانش تلاش کنید، و به تشکیل دولتی بپردازید که رضایت وجدانی شمارا جلب کند (فالزمو السنن القائم) و در اثر تحقق بخشیدن به این چنین حاکمیتی در صدد برآئید تا به " سنت " عمل کنید، که همان سنت نبی و شریعت قرآن، (و الاثار البینه) و آثار روشنی است که صالحین از صحابه آن را دنبال کردند، و هم اینکه دیگران از آنها با نیکی پیروی نمودند.

و بعد از این نسبت به ولایت علی (ع) که در حقیقت در حکم "بقیت النبوت" است، سخن می گوید و هشدار می دهد که شیطان هم در صدد است تا شمارا از این راه باز دارد و به فراموشی کشاند، و یا در مسیر خویش به رفتن وادارد ولی بدانید "و من یتبع خطوات الشیطان فانه یامر بالفحشاء" - ۲۱ نور " یعنی هرکس در مسیر شیطان گام بردارد و پیروی او را بکند، شیطان به ارتکاب فحشاء و انحراف، او را امر می نماید...^۱

آری! دوراه و دو جهت بیشتر نیست، یا راه "ولایت معصوم" که پیوند خورده با "نبوت"، و جدا ناپذیر از آن است که رسول اکرم (ص) فرمود "یا علی تو از من هستی و من از تو" یعنی که وجود علی امتداد وجود پیامبر است. و این ولایت به دیگر معصومین بازده گانه تا مهدی سپرده می شود. و در غیبت او نیز همین سنت و شریعت قرآن توسط علمای ربانی و "ولی فقیه" اجرا می گردد و هم اوست که باید قیام کند و مردم را به سنت محمد و قرآن دعوت نماید و با دست اندر کاران نظام شرک و کفر و نفاق و فساد و انحراف به جهاد و درگیری پردازد، و مردم را نیز بر این امر حیاتی به وحدت و حرکت خواند... تا در تداوم این تلاش پی گیر زمینه های ظهور مهدی در استمرار زمان آماده شود.

و امام صادق (ع) در این مورد می گوید "خوشا به حال کسی که در هنگام غیبت قائم ما به امر ما جنگ آویزد، و پس از

۱- از کتاب "فی ظلال نهج البلاغه" خطبه ج ۲ ص ترجمه و اقتباس گردید

هدایت یافتن به هیچ وجه قلبش انحراف پیدا نکند" ^۱
و از طرفی خود ولی عصر (ع) در این مورد اصرار دارد و
در نامه^۲ خویش به عالم ربانی بزرگ (شیخ مفید) می نویسد^۳ تا
برای دوستان مومن بخواند که در مسیر سنت و قرآن گام بردارند و
از هر گونه انحراف باز ایستند. و لذا بیان می دارد و امر می کند
که " باید هر یک از شما به انجام کاری بپردازد که او را به محبت ما
- اهل بیت - نزدیک گرداند، و از آنچه او را وامیدارد تا باعث
ناخوش آیندی و خشم ما گردد، دوری گزیند" ^۴
و آیا چه عامل رضایت و محبت در نزد اهل بیت که " یا
مسموم جباران شده و یا در زندانهای نمناک آنان به سر برده و یا
شهید سر نیزه و جنگ روپاروی با خودکامگان گردیده اند " بهتر از
تحقق ولایت معصوم در جامعیت آن به مفهوم رسوخ ولایت در تمام
شهران جامعه و ستیز مداوم با طاغوتان و عمال آنان است؟ " چنانکه

۱- طوبی لمن تمسک بامرنا فی غیبه قائمنا فلم یزغ قلبه بعد الهدایه
(ص ۸۱ کتاب " المهدی امل الشعوب "

۲- در نامه^۲ مورخ ۴۱۵ هجری، در ماه صفر می نویسد " لیسلاخ
السدید، والولی الرشید، الشیخ المفید... بسم الله الرحمن الرحیم
اما بعد سلام علیک ایها الولی المخلص فی الدین، المخصوص فینا
بالبیقین... انه قد اذن لنا فی تشریفک بالمکاتبه... (از ص ۱۰۳
کتاب " الامام المهدی - نوشته علی محمد علی دخیل)

۳- ص ۸۲ از کتاب " المهدی ، امل الشعوب "

در این روزگار، از دم عیسوی امام خمینی، حق، و فداکاری در راه حق، چون خون، همه وجود گروههای بسیاری از جوانان ما و مردم ما را گرم کرده است - خدا را شکر... این چگونگی خدایی، باید، همواره، محفوظ بماند، و در حال تجلی و اقدام باشد. تا چون هنگام و هنگامه ظهور رسید، و طلایع دولت مهدی (ع) آشکارا گشت، مردمان ما، به ویژه جوانان شجاع مسلح ما، در رده یاران او قرار گیرند، و کار را برای آن امام مهیا سازند، و دشمنان او را براندازند، و هرچم حکومت او را برافرازند "...

و تردیدی نیست که راه سوای این سیر، همان گام برداشتن در جهت شیطان و شیطان صفتان... و عبدالملک مروان های هر عصر و زمان است که حیثیت و شرف اسلامیان و انسانها را به باد خواهند داد... چنانچه تا کنون اینگونه بوده است، لیکن گویا طلایع ظهور معصوم با پرتو افکنی ولایت عالم ربانی... هرچه بیشتر پرفروغ و نزدیکتر می شود... و الهی که تداوم یابد...

امام سجاد (ع) در مقام نیایش و انتظار

" واعم بذلك اعدائك في اقطار البلاد " امام در این قسمت از نیایش خود به حدیثی اشاره می کند که دهها نفر از رجال شیعه و بیشتر از ۱۰۰ نفر از رجال سنی، نقل کرده اند. و آن حدیث عبارت است از " اگر چنانچه از دنیا به اندازه یکروز باقی نماند، خداوند مردی از اهل بیت من مبعوث می گرداند، و دنیا را بر از عدل می نماید چنانچه انباشته از جور گردیده است ".

و در تعداد زیادی از روایات نقل شده است که خدای سبحان از فرزندان محمد مردی را بر می انگیزد که هر چیز برای او سهل و آسان می گردد. و هرگونه سختی و مشکلی برای او رام می شود، و هر دوری برای او نزدیک می گردد. و در برابر او هر جبار سرکش مغلوب و شکست خورده می گردد، و توسط او برکات آسمانی و زمین در دست استفاده قرار می گیرد. و هیچکسی فرد دیگری را ستم نمی نماید، و چیزی از چیز دیگر نمی ترسد. و رزق و روزی ها به طور مساوی در اختیار مردم قرار گرفته، و به شکل برابر میانشان تقسیم می گردد. و همگان در بهترین حالات به سر خواهند برد. و اگر چنانچه انسانی بخواهد به یک محلی مسافرت کند، با خودش زاد و راحله و توشه و ثروتی حمل نمی کند... و تا حدی پیش

می‌رود - و نظام امام همه جا گیر می‌شود که - چشمی هرگز ندیده و گوش نشنیده است. برای دریافت مطلب بیشتر در این مورد بکتاب "شجره مبارکه" نوشته شیخ یزدی، و جلد ۱۳ بحار مجلسی و علی و قرآن نوشته مولف (مغنیه) این سطور رجوع کنید.

و شاید کسی بپرسد. این‌ها یک سری مسائلی است که گفتنش زیبا و دلنشین است، لیکن تنها وهم و خیال و تصورات ذهنی، پیش نخواهد بود. زیرا مگر ممکن است که بشر به حیات و زندگی ای دست یابد که در آن جنگ و خونریزی و غارت و ویرانی و حسد و کینه توزی و کثرت طلبی و خود برتر بینی وجود نداشته باشد؟

جواب:

آری، با تمام تاکید و ایمان، اعتقاد به چنین موقعیتی امکان دارد. و این زمان فرا خواهد رسید و عینیت می‌یابد اگر چه صدها سال هم بگذرد تا آن موقع فرا رسد. زیرا که اولاً، دوام و استمرار یک حالت غیر ممکن و محال است، و به ویژه اوضاع و احوال اجتماعی. و ثانیاً، به این جهت است که ساختن چنین جامعه ای توسط انسان شکل می‌پذیرد، و او قادر و تواناست که تغییر و تحول یابد و هم خود و هم جامعه اش را تغییر دهد. و لذا در استمرار زمان چه بسا که "امت"ی از ظلمات و تیرگی به نور تحول یابد، و از زندگی صحراگردی و غار نشینی به بالاترین مراتب تمدن دست پیدا کند، و صفاها پس از همه پراکندگی و تفرقه به وحدت برسند. و نیرو و قدرتی چهره گشاید که در سرایر جهان

آنچنان بیم و امید در میان مردم به وجود آورد که فراگیر شود، در عین حال که زمانی اسم و رسم و نام و نشانی نداشته است.

و راستی آیا شخص خردمند میتواند چنین سخنی را مطرح سازد و با قاطعیت هم ادعا کند که پس از امروز "قائم"ی برای "کرامت بخشیدن" به انسان "قیام" نخواهد کرد. و انقلاب های اجتماعی بدون بازگشت به عقب رخ نمی دهد؟ ... و

بنابراین انگیزه و مقصد نهائی خروج و ظهور مهدی منتظر چیزی نیست جز انقلابی بر چهره فساد و باطل در روی زمین. و فریادی خروشنده و کوبنده علیه هر قدرت زیان آور، و حیوان خوی درنده و غارتگر که به زیستن خویش ادامه می دهد. و یا در شیشه نمودن خون مستضعفین محروم مبادرت می ورزد.

و بنابراین چنین ادعا و اعتقادی کجا خرافه و گزافه گوئی است و محال به نظر می رسد؟ و به چه خاطر است که چنین اعتقاد و ایمان مورد تهاجم و افترا و سخریه و کوبیده شدن قرار می گیرد؟^۱

۱- از صفحات ۲۷۲-۲۷۳، کتاب "فی ظلال صحیفه سجاده" ترجمه گردید.

مهدی در روایات

علمای امامی کتاب های ویژه ای در باره مهدی تالیف نموده اند. و از جمله آنها محمد ابن ابراهیم نعمان صدوق، شیخ طوسی، و مجلسی است که جلد سیزدهم بحار خویش را به مهدی اختصاص داده است. و این گروه از علماء و جز آنها تمام احادیث مربوط به حضرت مهدی که به ویژه از قول پیامبر (ص) نقل شده و در کتاب های اهل سنت و مخصوصاً آنچه در "صحاح" آمده است را جمع آوری نموده اند. و سید محسن امین در قسمت سوم از جزء چهارم "اعیان الشیعه" چاپ سال ۱۹۵۴، آن احادیث را بر شمرده است. و با توجه به اعتماد نگارنده بر این بزرگان، و یقینم در صدق گفتارشان و آنچه که نقل کرده اند، با این وصف خودم آنچه توانسته و در حد امکاناتم بوده است به کتب اهل سنت رجوع کرده ام برای اینکه ترسیدم مبادا در نقل روایات اشتباهی رخ داده و یا در فهم حدیث و قبول آن برای تاویل خطائی رخ داده باشد. و به این جهت که پیشینیان و اکثر علمای جدید مثلاً مطلبی را که نقل می کنند با وجودی که کتاب مورد نظر چندین جلد است، بدون ذکر مجلدات و یا اشاره ای به صفحات و تاریخ چاپ آن و حتی اسم آن جلد مخصوص که مطلب را ازش نقل کرده اند، تنها به این قول اکتفا نموده اند که "در کتاب های سنت آمده و یا اهل سنت

گفته است"

و نگارنده در اینجا به آنچه در کتاب های سه گانه از "صحاح سته" آمده اکتفاء می کند. زیرا لفظ احادیث آن ها ذاتا همان لفظ احادیثی است که در کتاب های امامی روایت شده است. این ماجه در سنن خود، ج ۲ چاپ سال ۱۹۵۳ حدیث ۴۵۸۲ می گوید "پیامبر گفته است، خداوند برای ما اهل بیت آخرت را بر دنیا اختیار کرد. و به راستی که اهل بیت من، بعد از من به بلائی شدید و طرد گردیدن گرفتار خواهند شد. تا اینکه یک قومی از سوی مشرق که پرچم های سیاهی با خود دارند، فرا رسند، و از خیر و نیکی پرس و جو کنند و به آنها عطا نشود، پس به مقاتله و مبارزه^۱ رویاروی پردازند و یکدیگر را یاری رسانند. پس آنچه را که طلب کرده بودند، به آنها داده می شود ولی نمی پذیرند تا آن را به مردی از اهل بیت من بسپارند. پس او - زمین را - پراز قسط نماید چنانچه پراز جور شده باشد."

و حدیث شماره ۵۵۸۲

"پیامبر فرمود مهدی در امت من می باشد... و

در زمان ظهور او امت من از چنان نعمتی برخوردار می شوند، که هرگز از نعمتی مثل آن برخوردار نگردیده بودند. هرکس غذای خود را می خورد و دیگر چیزی پس انداز نمی کند.

۱- کتاب های حدیث صحیح در نزد اهل سنت عبارتند از صحیح

بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه

و حدیث شماره ۴۰۸۵ چنین است

" مهدی از ما اهل بیت می باشد "

و حدیث شماره ۴۰۸۶ چنین است

" مهدی از فرزندان فاطمه است "

و حدیث شماره ۴۰۸۷ چنین است

" مافرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشت هستیم . من

حمزه ، علی ، جعفر ، حسن ، حسین و مهدی "

و ابوداود سیستانی در سنن خود ج ۲ چاپ ۱۹۵۲ ص ۴۲۲

و بعد از آن گوید:

" رسول خدا گفت اگر از دنیا به جز یک روز باقی نمانده

باشد خداوند آن روز را به حدی طولانی می کند تا مردی از اهل بیت

من برانگیخته شود .. اشم او هماهنگ با اسم من است . و نام پدرش

نام پدر من است . زمین را انباشته از قسط و عدل می کند ، چنانچه

پراز ظلم و جور شده باشد "

و در حدیث دیگر آمده است " مهدی از من است . زمین را

پراز قسط و عدل می کند چنانچه پراز ظلم و جور شده باشد و هفت

سال حکومت می کند "

و در صحیح ترمذی ج ۹ چاپ ۱۹۳۴ ص ۷۴ آمده است

" رسول خدا (ص) فرمود دنیا به پایان نمی رسد تا اینکه

مردی از اهل بیت من که اسمش اسم من است ، بر عرب حکومت

کند "

و در ص ۷۵ می نویسد

"رسول خدا گفته است مردی از اهل بیت من که هم نام من است به ولایت - و حکومت - می‌رسد ، و اگر از دنیا به جز یک روز باقی نمانده باشد ، خداوند آن روز را به قدری طولانی می‌کند تا اینکه مهدی فرا رسد ."

و در کتاب "کنوز الحقائق" از امام مناوی چاپ شده با کتاب "فتح المبین" در ۱۳۱۷ هـ ص ۳ آمده است که :

"ای فاطمه بشارت و مژده بر تو باد ، که مهدی از تو است" این مهدی که امام مناوی و صحاح سته و بیشتر مولفین آنان وجودش را به اثبات می‌رسانند ، ذاتا همان مهدی منتظر است که امامیه به آن اعتقاد دارند .

بنا بر این اگر اعتقاد به مهدی خرافه و اسطوره باشد ، مسبب اولی و برانگیزنده چنین عقیده ای رسول خدا می باشد . تعالی الله و رسوله علوا کبیرا . و حتی لفظ " یملاء الارض قسطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا " و حتی این جمله که آن را بر امامی ها عیب می‌گیرند و آنها را به خاطرش مسخره می‌کنند ، از طریق رسول بزرگوار نقل شده و امامیه به آن اعتقاد پیدا کرده اند . و بنا بر این اگر گناهی وجود داشته باشد ، بدون تردید پیامبر در قبالش مسئولیت دارد . حاشا الله والرسول . . .

شک نیست کسانی که تفکر معتقد به مهدی را به مسخره می‌گیرند . اسلام و پیامبرش را به استهزاء می‌گیرند ، حال به صورت آگاهانه باشد و یا در اثر عدم شعور و آگاهی به این کار پردازند . و لذا حدیثی که صاحب "اعیان" در جزء چهارم ، از "فرائد

السمطين" برای محمد ابن ابراهيم حمونی شافعی از قول پیامبر نقل می‌کند. در مورد آنان صدق نموده و با نوع جهت گیری شان تطبیق می‌کند "کسی که خروج مهدی - و اعتقاد به آن را - انکار نماید، به آنچه بر محمد فرو فرستاده شده کفر ورزیده است" ^۱

و امام کاظم (ع) فرماید "خوشا به احوال شیعه" ما که به حب ما در غیبت قائم مان چنگ می‌زنند، بر دوستی ما و بی‌زاری از دشمنانمان ثابت و استوارند. آنان از ما هستند، و ما از آنهاشیم. آنان به "امامت" ما رضایت پیدا کرده، ما به شیعه بودن آنها خشنودیم. و خوشا به احوال آنها. به خدا سوگند که در روز قیامت هم درجه ما هستند"

و امام جواد (ع) گوید "قائم از ما است، او مهدی است که در هنگام غیبتش واجب است تا در "انتظار" او به سر برند، و در وقت ظهورش مورد اطاعت قرار گیرد. و از سومین نفر از فرزندان من (نسل سوم پس از من) خواهد بود..."

و نیز گوید: "ارزشمندترین اعمال شیعه" ما "انتظار فرج" است.

امام صادق (ع) گوید "کسی که به تمام ائمه اقرار نماید و مهدی را انکار نماید، همانند کسی است که تمام انبیاء را بپذیرد و محمد را انکار کند.

و نیز گوید: "برای صاحب این امر غیبتی است. پس بنده

۱- "مهدی در روایات" از ص ۲۳۹ بعد کتاب "اسلام و عقل" ترجمه گردید

باید خدا را پروا گیرد و به دینش جنگ آویزد .
 از امام حسین (ع) نقل شده است که : " قائم این امت ،
 نهمین فرزند از فرزندان من است . و او صاحب غیبت می باشد و او
 کسی است که میراثش را تقسیم می کند و حال آنکه زنده است .
 و نیز گوید : دوازده مهدی از ما است اول آنها امیرالمومنین
 علی ابن ابی طالب است و آخرشان نهمین نفر از فرزندان من . و او
 امام قائم به حق است خداوند به وسیله او زمین را پس از مرگش
 حیات می بخشد ، و توسط او دین حق را بر تمام ادیان آشکار
 می نماید و ظاهر می سازد . هر چند مشرکین را خوش نیاید . غیبتی
 برای اوست که - در اثر طولانی شدنش - اقوامی مرتد می شوند ، و
 افرادی دیگر بر دین - و ایمان - ثابت قدم می مانند . و در اثر
 استقامت در دین خویش - مورد اذیت و آزار قرار می گیرند . و به
 آنها گفته می شود این وعده اگر راست می گوئید چه زمانی عملی
 خواهد شد ؟ اما شخص صبور در غیبت او - که - بر اذیت و آزار و
 تکذیب ها شکیبائی می ورزد ، به منزله مجاهدی است که پیش روی
 رسول الله شمشیر زده است " ۱ . . .

۱- این چند روایت از صفحات ۴۹-۵۱-۵۲ و ۵۴ کتاب
 " اعیان الشیعه " جزء چهارم ، بخش سوم ترجمه و نقل گردید

"انتظار" و حل مشکلات

در اینجا ضروری است که به اصل انتظار به نوع دیگر نظر افکنیم تا دریابیم که انتظار چه ارزشی در بر دارد، و در عین حال برای این کار ابتدا به سراغ مشکلات اجتماعی و راه حل‌هایی که تفکرات غربی و دنیای متجدد اروپائی و غیره برای آنها پیشنهاد کرده و ضعف و سستی آنها می‌پردازیم و آنگاه ویژگی‌های تفکر اسلامی برای حل مشکلات بشر و بالاخره نظام امامت را مطرح می‌نماییم. و آنچه که در این بخش آمده، ترجمه‌ای است از کتاب "اسلام و العقل".

مشکلات اجتماعی

مشکلات اجتماعی به چه صورت حل خواهد شد، و چه عواملی می‌تواند یاس‌ها و شقاوت‌ها و در عین حال خرد شدن توسط ظلم و ستم را جوابگو باشد؟ و با چه وسیله‌ای می‌توان در برابر

فقر و مرض و جهل مقابله نمود؟ و آیا امکان دارد که انسانیت بدون کینه تیزی و دشمنی و فتنه انگیزی و جنگ و ستیز زندگی کند؟ و یا اینکه چنین ویژگی ها و دردها و رنج ها از ضروریات حیات است و به هیچ فرمی نمی شود آنها را از زندگی جدا نمود؟ و گذشته از این، آیا برای پرسش های فوق جواب های فراگیر و قاطع می توان بهمان داشت؟

نظام کمونیستی

فردی که به جز بر ماده و اقتصاد ایمان ندارد، جواب می دهد تمام مسائلی که در میان مردم وجود دارد، و همه آنچه که از انسان سر می زند به یک نوع نظام اقتصادی و تولیدی مشخصی بر می گردد. حتی شاعری که با نگرهستن بر زیبایی های طبیعت شعر می سراید، و موسیقی ای که توسط نوازنده ای الحان خوشی را سر می دهد، و گرایش های عاطفی و علاقه های محبت آمیزی که میان دوستان و برادران یک رابطه انسانی به وجود می آورد، و علاقه عاطفی و پیوند وجودی مادر به فرزندش، و حتی کیفیت چرخش حدقه های چشم و تکه های فنی که در روی دیوارها حک می شود، همه اینها و بقیه مسائل از اقتصاد زاده شده و به وجود می آیند، بلکه زهد در دنیا و آنچه که در آن است، سبب و انگیزه اش، اقتصاد است. و حتی خانه کعبه و هیکل سلیمان و مساجد و مراقد

مقدس و غیره در مثلا قرون وسطی ساخته نشده اند مگر اینک—
 وسیله ای باشند برای ثروت اندوزی... و سقراط که زهر را نوش جان
 می کند، در صورتی که خودش می داند با نوشیدن جام شوکران فوراً
 میمیرد، آن زهر را نمی نوشد مگر به خاطر دفاع از اقتصاد...
 و به همین ترتیب همه شهیدانی که مرگ را بر می گزینند
 و شهادت را بر زندگی ننگین ترجیح می دهند و با رضایت خاطر
 چنین انتخابی می کنند، تنها و تنها گزینش آنها به جهت دفاع از
 اقتصاد است و عمل آنها را با مسائل اقتصادی باید توجیه کرد، و لذا
 شریکی برای آن نیست، همه چیز از آن سرشته می شود، و بازگشت
 همه به سوی آن است!

و چنان برنامه را تنظیم کرده و طرح را گسترش می دهند که
 می پندارند چون نظام اقتصادی تغییر و تحول پیدا کند، جامعه
 بشری نیز دگرگون و متحول می شود، و در نتیجه این تحول،
 مشکلات آن حل می شود، و انسان در بهترین صورت، و با خاطری
 آسوده به زندگی خویش ادامه می دهد.

لیکن کمترین عیب این مذهب، جدا کردن انسان از عقل و
 عاطفه، از تربیت و جامعه اش است، و فقط او را در محدوده اقتصاد
 زندانی می کند و نه چیز دیگر... و تردیدی نیست که بر مبنای
 چنین اعتقادی تعداد زیادی از جذب و دفع ها و روابط و غیره که
 میان مردم برقرار است، بر پایه اقتصاد متمرکز می شود.

لیکن مساله ای را که از بدیهیات است و به هیچ وجه
 نمی توان انکارش کرد این است که در ورای تمام آنچه مربوط به

انسان است، و تمام مواضع عقلی و عاطفی، نیازمندی به مادیت و مصلحت اقتصادی هم وجود دارد... و بی تردید انسان در میان "روح و ماده" جمع می‌شود. و نمی‌تواند بدون یکی از آنها و پیوند با دیگری زندگی کند. هرچند که فرد کمونیستی باشد بسیار پروپاقرص و با اعتقاد بسیار زیاد به عقیده مورد نظر خودش، زیرا که او هم در واقع انسانی است همانند دیگر مردم و دارای جسم و روح می‌باشد. و برای هرکدام یک سری لوازم و مقتضیات ویژه‌ای هست که به هیچ کیفیتی از او جداشدنی نخواهند بود.

نظام دموکراسی

طرفداران نظام سرمایه داری و یا معتقدان به "جهان آزاد" چنانچه خود را به این نام می نامند چنین می گویند راه حل مشکلات تنها در نظام دموکراسی و تجارت و تملک آزاد خواهد بود.

و برای رد این طرز تفکر و دموکراسی ای که مورد نظر آنها است همین کافی خواهد بود که در آن استثمار و بهره گیری فاحش و فقر و محرومیت آشکار به چشم می خورد. با وجودیکه کشورهای سرمایه داری بیش از نیاز واقعی ساکنانش مواد خوراکی و پوشاکی در خود جمع دارند، ولی گرسنگان و برهنگان، و بی چیزان محروم در هر گوشه و کنار این ممالک وجود دارد.

و راز مطلب چنین است که دموکراسی میدان را برای تعداد انگشت شماری از افراد برای احتکار ثروت و در دست گرفتن سرچشمه های اصلی آن باز گذاشته است، و گذشته از این به ثروتمندان اجازه می دهد تا بر زندگی و بالاخره سرنوشتشان به تمام معنی حاکمیت داشته باشند. اما باید گفت که بدون تردید دموکراسی و سوسیالیزم به هیچ وجه حل مشکلات اجتماعی را به معنای واقعی اش ضمانت نتوانند کرد، و حتی قوانین نزدیک به اصلاح هم طرح

نمی کنند. زیرا طرز تفکر اول (دموکراسی) سیاست امور مردم راه شروتمندان و در اقتصاد مرفه وا می گذارد. و حاکمیت قلبی را بر اکثریت مردم پذیرا می شود. و تفکر دوم (سوسیالیسم) ثروت و اقتصاد را به مردان سیاسی و مسالطین بر حکومت و نه کس دیگر وا می گذارند (یکی شان سرمایه داری فردی را، و دیگری سرمایه داری دولتی را پذیرا می شود). و نتیجه حتمی بر مبنای هر دو طرز تفکر، "عدم آزادی" و بی توجهی به اصالت و ارزش های والای انسان است.

و بزرگترین و بدترین روش سوسیالیستی چنانچه در روسیه شوروی و توسط این مادر مهربان از برای نظام اشتراکی وجود دارد، و پست ترین نوع دموکراسی به طوریکه در نزد آمریکایی ها، این قدرت سرشناس "جهان آزاد" اجرا می شود خواهد بود. به صورتیکه نابودی جهان بشری درک و کلمه ای است که از لب های یکی از این دو مرد نامبارک هر چند اشتباه باشد، خارج گردد. و حال آنکه هیچکدامشان منزله از اشتباه و هواپرستی و خود محوری نیستند. و این دو مرد بزرگ که مظهر فساد جهانی اند، یکی رئیس جمهوری آمریکا و دیگری رئیس حزب سوسیالیست شوروی است. و اما آن کلمه ویران سازنده و تحزیب گر عبارت است از بمب های اتمی آن هم فرو ریختن بر سر بندگان خدا و کشورهای جهان در هر وقتی که اینان اراده کنند. و چه کسی می تواند ادعا نماید و ضمانت کند که یک وقت اینان به چنین دیوانگی و جنون آنی و تعصب کور نسزادی و حزبی گرفتار نمی شوند، در صورتی که از عظمت و پاکدامنی و در

نهایت امر " معصوم بودن " به دور هستند ، و با این وصف آیا امکان دارد که در اثر یک جرقه کوچک دست به فناء و نابودی و گرفتاری مصیبت بار بشریت نزنند ؟

علم و دانش

عده ای دیگر می گویند که تنها راه حل مشکلات امروز بشریت وابسته به پیشرفت علم است .
 جواب . بشریت تا کنون از تخریب و ویرانی فراگیر از آغاز تا امروز بیشتر از این قرن رشد و ترقی علم ترس و وحشت نداشته است ، چرا که پیشرفت علوم و حتی دانشمندان و متفکرین ، آلت اجرای مقاصد حاکمان و زمامداران گردیده اند ، و آنان را به داخل کارخانه ها و کارگاههای صنعتی و آزمایشگاههای علمی می کشانند تا مجری مقاصد شوم و هوا و هوس های آنها باشند .

آزادی جنسی

گروهی که مدعی انداز " فروید " این روانپزشک معروف پیروی می کنند ، معتقدند که تمام گرفتاری های بشر زمانی حل می شود که آزادی جنسی در میان زن و مرد و حتی محارم (از قبیل مادر و خواهر و دختر) به اوج برسد و بدون هیچ مانعی هرکسی به ارضای غرایز شهوی خود پردازد . و اگر بشریت به چنین وضعی نائل شود ،

و جنسیت را کاملاً آزاد بگذارد، به بالاترین خیر و نیکی برای انسانیت دست یافته است.

آری! این است دعوت پلید و تنفرزای یهودی زاده ای که انسان را تا حد یک حیوان شهوی پائین می آورد، و نه تنها از انسانیت او می کاهد بلکه او را حیوانی می پندارد که باید برای رسیدن به مقاصد شهوی خویش به طور هرج و مرج و در نهایت بی بند و باری استفاده کند تا در نتیجه همه مشکلات روحی و وجدانی و کشمکش های فردی و اجتماعی اش حل شود... " ۱

امام معصوم

شیعه امامیه می گوید بدون تردید تنها راه حل صحیح و همیشگی گرفتاری ها و مشکلات بشریت، وقتی تحقق می یابد که حکومت جهان و زمام امور بشر در دست امام معصومی که از هر گونه اشتباه و لغزش به دور است، قرار گیرد. و اما راه شناخت این طرز تفکر و انگیزه های آن به صورتی است که در زیر توضیح داده می شود

۱- شنیدم که یک کسی می گفت تفکر پخش اموال و شخصیت و ناموس (اشتراک در ثروت و زن) یک طرح صهیونیستی است تا به این وسیله بتوانند اضطراب فکری درست کرده، و در نتیجه اندیشه ها و نظر ها را از برنامه ریزی های ویران ساز آنها جهت سیطره بر جهان به طرف این مسائل متوجه سازند، و آنها کار خود را بکنند (مغنیه)

بدون شک انسان حاجات و نیازهایی دارد که به لحاظ وجود داشتن خویش، می بایست آن ضروریات حیاتی اش را بدست آورده و کسب نماید. پس همانطور که نیازمند محلی است تا در آن به کار پردازد، همچنین در زندگی اش امکان دارد فقیر شود. و نیز به طور همیشه به غذا و مسکن و لباس و از این قبیل ضروریات محتاج است و چاره ای هم ندارد جز که به همه آنها در حد لزوم دست پیدا کند.

اضافه بر این مسائل که شخصیت طبیعی او اقتضا می کند تا از آنها برخوردار شود، نیازهای دیگری هم دارد که در ردیف ضروریات اجتماعی اش به شمار آید. مثل ازدواج شرعی، آموزش، امنیت، برابری در هر قسمت از امور در حد قانون الهی و از این قبیل نیازمندیها، و دست یافتن به این ضروریات حقی از حقوق انسانی او است. لیکن سئوالی که مطرح می شود این است که آیا چه قدرتی می تواند به نگهبانی و حفظ چنین حقوقی پردازد؟ آیا ضمانت اجرای این حقوق توسط قوانین حاصل می شود یا از راه ارشاد و راهنمایی و پند و اندرز و از این قبیل چیزها، و یا ایمان و اعتقاد به ماورای طبیعت و اصول مکتب، و یا در اثر تعلیم و آموزش و پرورش و رشد فرهنگی کسب می گردد؟

امروز سراسر دنیا را قوانین و طرح های مختلف پسر کرده است. لیکن این همه قانون و طرح و برنامه ریزی فاقد ضمانت اجرا و تطبیق با قوانین هستند، تا حدی که عدم اجرای برنامه ها و طرح ها گریبانگیر طراحان و قانونگذاران راهم می گیرد. و اما

سفارش ها و پند و اندرزها ، مثل روزنامه هائی هستند که پس از نگاه سرسری و قرائت ظاهری آنها را پاره کرده دور می ریزند و با در سطل زباله می اندازند ، و هیچ ارزش دیگری ندارند

و لذا برای حل مشکلات و نجات از اموری که مضالح انسان را تهدید می کند ، تنها یک راه حل باقی می ماند و آن عبارت است از وجود " انسان کامل "ی که به عمق نیاز های مردم آگاهی و شناخت دارد ، و می داند که از چه راهی به صلاح می گرایند و قدرت را در دست می گیرد تا زیان و ضررهائی را که متوجه مردم است از بین ببرد . و منافع لازم را برای آنها کسب نماید . و هیچ چیز در ذهن او نمی گذرد جز اینکه راه یافتن آسایش و سعادت را برای مردم فراهم آرد . و خودش را در هیچ موردی بر دیگران ترجیح ندهد . و از کسی برتر و بالاتر نداند ، حتی از ضعیف و ناتوانترین آنها . و آنگاه که همگان سیر شدند او نفر آخری باشد که غذای سیر بخورد ، و اگر گرسنگی وجود دارد ، او اول گرسنه باشد . و در یک کلمه مصداق عینی و واقعی این آیه قرآن باشد که فرمود :

" ما تورا نفرستادیم جز رحمت از برای جهانیان "

و نمونه واقعی و کامل از حدیث شریفی باشد که می گوید :
 " به راستی من رحمت هستم " . و به طور کلی همانند مربی خانواده ای باشد که با نهایت مهربانی و عطوفت با اهل و عیال و فرزندان خویش رفتار می کند و توجه و شعور دارد که در برابر هر یک فرد از افراد مسئول است . و زندگی خویش را در این مسیر مسئولانه سپری می سازد

و بدیهی است که چنین حالت و نوع برخورد و احساس مسئولیتی نه بوده و نه خواهد بود مگر از سوی کسی که "الله" او را حافظ و نگهبان بوده، و به تعبیر دیگر دارای مقام "عصمت" باشد و تمام خواهش های نفسانی و هوس ها و تمایلات از اندرونش ریشه کن شده و از اول هم چنین گرایش هائی در او نطفه نبسته باشد، و همه سعی و تلاش و خواسته اش را در مسیر خیر و صلاح مردم به کار گیرد.

آیات و احادیث

در برخی از آیات قرآنی و احادیث نبوی آمده است که رفتار اجتماعی ای که بر ایمان و عدالت استوار گردد و پیوندد و هماهنگی واقعی در میان آنها برقرار شود، عاملی است از برای سعادت مردم جامعه در این دنیا، و دور شدن آنان از مصیبت ها و گرفتاری ها و بدبختی ها. ولی اگر مردم یک جامعه در باره حق و حقیقت سستی ورزند، و بر فساد انگیزی و ارتکاب اعمال حرام و نامشروع اصرار نمایند، تاثیر زیادی در جهت شقاوت و بدبختی آنها دارد، و هر گونه زشتی و بلاء راهم در پی خواهد داشت.

خدای تعالی گوید "و اگر که اهل هر منطقه ای ایمان آورده، و پروا پیشه می کردند، هر آینه که ما برکات آسمان را به روی آنها می گشودیم، لیکن به تکذیب پرداختند، و ما آنها را به سب آنچه کسب کرده بودند، برگرفتیم - و عذاب نمودیم - (۹۵ اعراف)

و نیز گوید: "بی تردید که خداوند هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی دهد مگر آنچه که در اندرونشان است تخول یابد -
۱۲/ رعد"

و هم او تعالی گوید: "آن به این جهت است که خداوند هرگز در صدد نبوده تا نعمتی را که بر قوم و ملتی انعام نموده است تغییر دهد تا وقتی که آنچه در اندرونشان است تغییر نماید - ۵۴
انفال"

و نیز گوید: "و اگر که آنها تورات و انجیل و آنچه از سوی پروردگارشان فرو فرستاده شد بر پا میداشتند، از فویشان (کنایه از خیرات آسمان) و از زیر پاهایشان (کنایه از خیرات زمین) برخوردار می شدند - ۶۶ مائده"

و همچنین گوید: "فساد در خشکی و دریا به سبب آنچه دستهای مردم کسب کردند، ظاهر و آشکار شد، تا - جزای برخی از آنچه عمل کردند را به آنها بچشانند، شاید که از راه انحراف خویش باز گردند - ۴۱ روم"

و باز گوید: "و آنچه از مصیبت و گرفتاری به شما می رسد، به علت آنچه است که دست های شما کسب می کنند - ۳۵ شوری"
و آنچه از آیات بر شمرده در بالا به نظر می رسد عبارت است از:

۱- ظهور فساد، که خود انگیزه ای است برای شیوع فقر و بیماری و جهل و نادانی، بدون تردید از حکومت زمینی سرشته می شود و نه از حکم آسمانی، و از دست مردم در اثر میراندن حق

و حقیقت و زنده نمودن باطل به وجود می آید ، نه توسط قضا و قدر الهی . چرا که اگر هر جامعه ای نسبت به حقیقت ، " شناخت " پیدا کند و به آن عمل نماید ، در سعادت و آسایش و فراخی نعمت خواهد زیست .

۲- تعبیر در آیات قرآنی به " قوم " و " ناس " دلیل بر این مطلب است که شقاوت و بدبختی مردم وابسته به عصیان و سرکشی جامعه است . و بنابراین تنها " صالح بودن فردی از افراد " وقتی در میان یک قوم فاسد زیست کند ، کفایت نمی کند ، بلکه چه بسا صلاحیت و شایستگی او در اثر بودن در میان ملتی فاسد بذل به بلاء و شقاوتی بر علیه خود او گردد .

چنانچه خدای عزیز گوید : " از فراگیر شدن فتنه ای که فقط افراد ستمگر را در بر نمی گیرد ، پروا پیشه کنید - ۲۵ انفال " یعنی آثار گناه در یک جامعه از جوامع بشری بر تمام افراد آن ، چه صالح باشند و یا بدکردار و ناصالح عمومیت می یابد . . . زیرا ملتی که در برابر ظلم و ستم و تجاوز فروتن و خاضع و سر به زیر و تسلیم باشد ، بدون شک افرادش در ذلت و خواری زیست خواهند کرد ، و این درد خانمانسوز زیون ، حتی آزادگان پاک سرشت را نیز فرا می گیرد .

و اما احادیثی که در این مورد رسیده است از حد و شماره بیرون است . و از جمله آنها " هیچ قوم و ملتی عهد شکنی نکرد جز اینکه پروردگار اشرارشان را بر آنها مسلط و چیره گردانید " .

مفهوم " نقض الامر " عبارت از عدم عمل به حق و امر

نمودن به آن است. و حدیث دیگر " و به جز آنچه خداوند فرو فرستاد حکم و قضاوت نکردند جز اینکه فقر و محرومیت در میان آنها بخش و پراکنده گردید... و زکات را حبس ننمودند جز که در نتیجه اش فروریختن باران از آنها منع گردید " و ذکر باران در اینجا کنایه است از فروریختن و گستردگی خیرات.

و در حدیث دیگری آمده است " آنگاه که - مردم - با آنچه خداوند فرو فرستاده است حکم نکنند، و زمانی که به گناه و معصیت روی آورده و آن را عمل کنند، خیرات و نعمت ها از آنها چهره بر می گرداند... "

سه چیز است که عقوبت آن زودرس است، و تا روز قیامت به عقب نمی افتد.

عقوق والدین، تجاوز و ستم بر مردم و ناسپاسی در برابر احسان و نیکی... " و حدیث دیگر چنین است " هرگاه که زمامدار دروغ پرداز باشد - و به مردم دروغ گوید - آسمان بارانش را نمی فرستد، و هر وقت که تجاوز و ستم نماید، دولت او سرنگون می شود ". و در نیاپش روایت شده از امام آمده است که

" بار پروردگارا، گناهانی را از من بپامرز که نعمت ها را تغییر می دهد، خدایا، گناهانی را که از استجابت نیاپش جلوگیری می کند، قلم عفو بکش. الها گناهانی را که باعث نزول بلا و گرفتاری است، بپامرز. معبودا آن گناهانم را که سبب نا امیدی می گردد، مورد عفو و بخشش قرار بده "

و عمل گناه آلود و قضاوت و حکومت به جز آنچه خداوند

فرو فرستاده است ، و عهد شکنی و تجاوز و ستم به حقوق مردم ، سلطه دروغین و در عین حال استکباری ، تمام اینها و مسائل دیگر از این قبیل که در قرآن و حدیث آمده کنایه ای روشن و تعبیری صریح از فساد فراگیر و ظلم و تجاوزات اجتماعی ، و نیز بیانگر حاکمیت کارتلها و تراست ها و رقابت های تجاری برای سلطه یافتن بر دیگران و احتکار ثروت ها خواهد بود ، و دلیلی است روشن بر هرج و مرج اجتماعی و اقتصادی و فساد و پرده دری و هرزگی و عیاشی و دهها جنایت و تجاوز دیگر .

و تمام انسانهای عصر ما از مؤمنین و منکرین خدا و انانی که به عالم ماورای ماده اعتقاد دارند و ماتریالیست ها و خلاصه همه و همه در یک کلمه اتفاق نظر دارند که فساد وضعیت کنونی انگیزه ای است از برای انحطاط و سقوط و بدبختی و شیوع شر و تباهی و پیش آمدهای ناگوار و کوبنده .

و از سوئی اسلام ، پیوند ناگسستنی میان فساد اجتماعی و دردهای بشری را کشف کرده است . و دریافته که این در دیگری و برعکس تأثیر حتمی دارد ، و برای شناخت و معرفت پیدا کردن به این موضوع را قبل از تمام متفکرین ، مصلحین ، و رهبران سوسیالیسم و پیشتازان دموکراسی و غیره اقدام نموده است . لیکن با جهالت و ناآگاهی دسته بندی شده و فراگیر چه می توان کرد که تفکرات بیگانگان را هر چند مبتذل پذیرا می شود ، و هرگونه تعبیری که در باره ارزش ها و غیره از سوی اجنبی بشود و در شناخت موضوعی اقدام نماید ، برایش قابل قبول است اما همان ارزش و شناخت اگر

به مراتب قاطعتر و پویاتر از طرف وابستگان به فرهنگ و مذهب خویش که در حقیقت اصل و ریشه و مبنای آن طرز تفکر هستند ، ارزیابی گردد رد و طردش می کند . ولی در عین حال اگر مطلبی به همان صورت از بیگانگان مطرح شود مورد پذیرش و اقتباس او قرار می گیرد ؟

۲- و اما هدف از ذکر ایمان و تقوا در آیات و احادیث - بعد از ایمان به خدا - عبارت است از تصدیق به خیر و نیکی ، همانند ایمان به عباد خیر که " الله " است ، و انجام عمل صالح نافع که هم فرد و هم تمام مردم را شامل شود . لیکن نباید از یاد برد که مطرح نمودن مسائل و هم اقامه شعائر ، بدون اینکه به عمران و آبادانی قلبها ، با روحی از تدین و دینداری خالص و صحیح بر پای گردد ، بی شک انجام این رسم و رسومات آنطوری که شایسته است اثر مفید و سازنده نخواهند داشت .

و در حدیث آمده است " آنکس که شب را با شکمی سیر به صبح آورد در حالیکه برادرش گرسنه است ، ایمان به الله نیاورده ... بهترین مردم آنکس است که از همگان بیشتر منفعتش متوجه مردم شود ... کسی که برای اجرای کارهای مربوط به مسلمین اهتمام نورزد ، مسلمان نیست ... ارزش اجرای عدالت در یک ساعت ، از پرستش و عبادت هفتاد سال بیشتر است " .

و این چنین ایمان که در مفهوم عمل انسانی ای است که سعادت همگان را نتیجه می دهد ، تحقق نمی یابد و تاکنون عینیت نیافته مگر آنگاه که سلطه و نفوذ " امام " در ورای تمام شبهات واقع

شود. چرا که امام معصوم هرگز خطا و اشتباه و گناهی آگاهانه و یا به خطا مرتکب نمی‌شود. اما هرگاه کسی که هیچگونه قید و شرطی برای نگهداری اش از انحراف وجود ندارد، اگر زمام امور مردم را در دست گیرد، با وجود او چاره و گریزی از فراگیر نشدن مشکلات و بدبختی‌ها نیست. و این تفاوتی ندارد که حاکمیت فردی باشد و یا گروهی و جمعی. چرا که همگان دستخوش هوا و هوس و اشتباهکاری و گرایش‌های مختلف هستند و لذا در همین رابطه است که می‌توانیم پی به تفسیر واقعی حدیث ببریم که "بدون تردید در تحت ولایت انسانی عادل (و یا کلا حاکمیت عدالت گستر) همه حق و حقیقت زنده و پابرجا می‌گردد. و از طرفی تمام عدالت حیات و زندگی می‌یابد. و بی شک در هنگام ولایت یافتن شخص ظلم پیشه (و یا حاکمیت ستم و تجاوز) همه حق به کهنگی بدل می‌شود و اجرا نمی‌گردد، و تمام باطل جان و حیات می‌گیرد".

و نیز تفسیر قول امیرالمؤمنین را درک می‌کنیم که فرمود:

"آنگاه که شخص زمامدار حق مردم (رعیت) را پرداخت نمود، در میان آنها حقیقت عزت می‌یابد. و روش‌ها و راههای دین استوار و پابرجا می‌گردد. و پرچم‌های عدالت تعادل و برابری پیدا می‌کنند، و در پرتو این - معالم عدالت، پرچم‌های راهنمای عدل - تمام سنت‌های الهی در جامعه جریان می‌یابد، - و در نتیجه این گستردگی عدالت و عمل به سنن الهی و در نور دیدن راههای دین و ایمان - آن زمان، به اصلاح می‌گراید". و یک مثال معروفی هست کهورد زبان همگان می‌باشد و آن اینک "هرگاه سلطان و زمامدار

عدالت پیشه گردید، زمان تعادل پیدا می کند و از خط عدالت خارج نمی شود."

و اما ایمان در مفهوم روزه گرفتن، نماز خواندن، مسجد ساختن، ماذنہ‌ها را برافراشتن چه در زمان غیبت باشد و پادرجال ظهور و حضور امام، تحقق یافته و عملی می شود.

و به هر حال، فرقه‌آمایی و مومنین به راه امامت، اعتقاد دارند بر اینکه تمدن و شهرنشینی و رشد و ترقی در مفهوم اصیل آن تحقق نمی یابد مگر در پرتو برقراری عدالت همه جا گستر و پراکندن امنیت و رفاه برای همگان. وگرنه در صورت حاکمیت ستم، فقر و جهل و بدبختی همه را فرا می گیرد.

و بنابراین، بنای جامعه ای صالح و سالم در امور ذیل، و مسائل دنیا، آنگاه به پایان می رسد و شکل واقعی به خود می گیرد که به دست امام معصوم و با عالم عادل باشد... و کسی که به تتبع و کاوش، و تدبر و پی جوشی کامل در قرآن کریم، و سنت نبوی پردازد، ریشه های عمیق و ثابت این اعتقاد را در آنجاها خواهد یافت. و به یک سری اصول کلی روشن و قاطع دست می یابد که هیچگونه تعبیر و توجیه و قیل و قال را نمی پذیرد.

حکومت فردی

اگر شما بگوئید، در انحصار امام معصوم در آوردن حکومت و سلطه، مفهومش ایجاد یک نوع حکومت فردی است که به اراده مردم

زیر سلطه و انتخاب آنها توجهی ندارد. و لذا تردیدی نیست که در این عصر و زمان چنین حکومتی مردود و محکوم است.

جواب

تردیدی نیست که شخص انتخاب شده و برگزیده بر اساس سعادت زیر سلطه‌ها و طبق مصلحت آنها عمل می‌کند. اما مجرد دست را بالا بردن و صدرا را سر دادن دلیل انتخاب صحیح نیست. و این مطلب در هیچ جا صدق نمی‌کند. به خصوص اگر در مورد "منتخبی" باشد که در اثر هوا و هوس‌ها از خط اصلی منحرف گردد، و طبق مصلحت و سودخویش عمل کند. به ویژه اگر انتخاب شونده فردی رشوه پرداز، جاهل و احمق، نیرنگ باز، تزویر گرو گمراه سازنده ای باشد که در اثر گفتار فریبکارانه و ظاهری آراسته و وعده های دور و دراز و سراپا دروغ خودش را جا بزند. چنانچه در تمام و با اکثر انتخابات چنین است. و به همین لحاظ است که در قرآن آمده "اکثر مردم علم و آگاهی ندارند - ۱۸۶ / اعراف" و "اکثر ایشان قدرت تعقل و اندیشه ندارند - ۱۵۶ / مائده". و "ما حقیقت را برای شما آوردیم ولیکن اکثر شما از پذیرش حق اگر اه دارید - ۳۴ / توبه".

بنابراین، وجود حق بستگی به اراده موافق و مخالف ندارد. و لذا انسان با نهایت آزادی میتواند آن را پذیرا شود و یا توقف کرده و از قبول آن سر باز زند. لیکن به او اجازه داده نمی‌شود که حق را ترک گوید و به انجام باطل پردازد. و بلکه این چنین اختیاری را هم ندارد که "مفضول" (شخص و یا طرز تفکر و

جریانی را که مرتبه ای پایین دارد) را با وجود "افضل" (فردیها طرز تفکر و یا جریانی را که در اوج ارزشمندی است) اختیار و انتخاب کند. و در این رابطه سنی و شیعه از قول نبی اکرم روایت کرده اند که فرمود "کسی که فردی از یک گروه و جمعیت را مورد توجه و پیروی قرار دهد، و حال آنکه در میان آنها فردی از او مورد پسندتر وجود دارد، بی هیچ تردیدی به خدا و رسولش و مومنین خیانت ورزیده است"

و نویسنده و ادیبی معاصر بر این حدیث چنین شرحی نگاشته است. "آری! بی تردید دست های پر قدرت و قوی و نظیف و عدالت پیشه و نیکوکار، دستی خواهد بود که میتواند هر کدام به تنهایی خط سیر و جهت حرکت خلق را تامین نموده، و حاجاتشان را برآورده سازد. چرا که حکومت عبارت است از قربان شدن و ایثار کردن، و نه تجارت و کسب، خدمت است و فداکاری، نه چیرگی و سلطه".

و در یک کلمه باید گفت که معصوم تجسم عینی و واقعی از حق و حقیقت است. و او به تنهایی چنین لیاقت و ارزشی را دارد. و نیز عدالت محسوس و ملموس می باشد - و به گفته آن نویسنده "بزرگ، جرج جرداق در مورد علی (ع) که او را "صدای عدالت انسان" می شمارد - و به همین جهت است که اطاعت و فرمانبرداری از او واجب و ضروری است. و مخالفت او حرام و ممنوع شده است. اضافه بر اینکه در حد امکان هیچ انسان غیر معصوم نیست که بتواند حقیقت را به طور مطلق انسانی اش در خود شکل دهد. و این

مطلبی است که در طول تاریخ به اثبات رسیده است.

نظام امام

راستی آن نظامی که امام تشکیل داده و بر مبنای آن در وقتی که زمام امور و حکومت را در دست گیرد، عمل می کند چه نوع نظامی خواهد بود؟ آیا یک نظام سرمایه داری است و یا سوسیالیستی (اشتراکی در مفهوم معمول مارکسیستی اش)؟

جواب:

بدون شک نظام امامت به طور مطلق، ارزشمندترین نظام های بشری است. چرا که او در میان صلاحیت دینی و دنیائی جامعه ها و افراد یک رابطه و پیوند ناگسستنی برقرار می سازد. و تمام آنها را در مسیر رفاه و آسایش و برخوردارگی از نعمت های الهی و امنیت و عدالت به حرکت وامیدارد. و حریت و آزادی و کرامت را در مورد همگان حفظ می نماید. و فرصتی برای طمع ورزی و آزمندی، و استثمار و سلطه عده ای بر قشری و با فردی بر فرد دیگری نمی گذارد. . . . و در یک کلام باید گفت که نظام او نظام انسانی ای است که بدون استثناء خیر و صلاح عمومی را در تمام ابعاد زندگی در بر دارد. حال نام این نظام را هر چه می خواهی نام گذاری کن. و در حقیقت برای رسیدن به این هدف مطلوب، اختیار تصرف در وسائلی که جهت تحقق آن ضروری است به امام واگذار شده. زیرا پس از فرض وجود عصمت در او، تمام آنچه که پیامبر از

قبیل ولایت برجان ها و اموال دارا بود ، او هم از چنین ولایتی برخوردار است . . . و بدیهی است که عصمت ، او را و او می دارد تا در مسیری گام بردارد و عمل کند که تنها موجب رضایت و مصلحت " مولی " ی خویش قرارگیرد .

سید محمد بحر العلوم در کتاب " البلغه " می گویند :
 " بی تردید سلطهء امام بر رعیت (مردم) همانند سلطهء ارباب بر نوکرش نیست ، تا به هر گونه ای که تعابلات و خواسته های شخصی اش اقتضاء دارد در وجود آنان تصرف کند ، بلکه جمیع تصرفات او به لحاظ در نظر گرفتن مصالح خود مردم است ، و به همین جهت می باشد که وجود " امام " به خاطر تکمیل کردن نواقص - حیاتی مردم - عنوان " لطف " به خود می گیرد " .

و مسئلهء " لطف " در نزد امامیه ، آن چیزی است که انسان را به خیر و نیکی نزدیک می گرداند ، و به وسیله اش او را از شر و بدی دور می نماید ، و این مطلبی است که در وجود معصوم مورد نظر است و لذا میتوان وجود معصوم را لطف دانست .

و به این مفهوم است که معتقدان امامت به فکر و اندیشهء امام معصوم ایمان و اعتقاد پیدا کرده ، و بر اساس آیات و احادیث ، وجوب سلطهء انحصاری او را می پذیرند . و این پذیرش ، انگیزه اش تحقق یافتن سعادت دنیوی و اخروی ای است که هر خردمندی بسم آن نظر دوخته است " ^۱

۱- از " انتظار و حل مشکلات " تا اینجا از کتاب " الایسلاف " ←

و در آیات الهی نیز مربوط به نظام امامت و دولت مهدی اشاره ای رفته است. و از جمله آیات زیر می باشد.

۱- در سورهٔ عمران، آیه ۸۳ می فرماید " و له اسلم من فی السموات والارض طوعا و کرها " .

و در رابطه با این آیه، امام صادق (ع) در طی یک حدیث طولانی می گوید هیچ جای در زمین باقی نمی ماند، جز اینکه در آن ندا داده می شود - و همگان شهادت می دهند که " لا اله الا الله وحده لا شریک له " و اینکه محمد رسول خدا است . . . و نیز فرمود: آنگاه که قائم - مهدی - قیام کند، در زمین هیچ جای باقی نمی ماند جز که در آن شهادت به " لا اله الا الله . . ." داده می شود ۲- و امام علی در زیر این آیه که " هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون - توبه / ۳۳ " همین سخن را بیان داشت که " سوگند به آن کس که جانم در دست اوست، در هیچ جا، قریه ای باقی نمی ماند جز که لا اله الا الله . . . شهادت می دهند .

۳- در پیرامون آیه " و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون . انبیاء / ۱۰۵ " از امام باقر و صادق نقل شده است که ایشان - عبادی الصالحون - قائم و اصحاب او هستند .

۴- دربارهٔ آیه " الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلاه

والمقل " بخش " مهدی والعقل " نوشته مرحوم مغنیه ترجمه گردید

و اتوا الزکاه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامر
 - حج / ۴۱ " امام باقر (ع) فرمود که این آیه در مورد مهدی و
 اصحاب او نازل شده است که خداوند مشارق و مغارب زمین را به
 تصرف آنان در می آورد... " ۱

و همچنین آیات دیگری که در پیرامون نظام مهدی و تصرف
 کامل او اشاره می نماید...

۱- از ص ۱۵۴ کتاب " الامام المهدی " نوشته علی محمد دخیل
 ترجمه شد.

"سیرت مهدی"

یکی از مسائلی که همیشه ذهن انسان را متوجه خود می‌کند این نکته است که مثلا وقتی از یک طرز تفکر و نگرش و یا سیستم اجتماعی و غیره سخن به میان می‌آید، کنجکاوی و دقت و درعین حال، اضطراب، سراسر وجود انسان را فرا می‌گیرد و دائماً در ذهنش خلجان می‌کند که آیا چه خواهد شد، و این ندای جدید و فریادگر تازه که ما را به اطاعت خویش می‌خواند، چه در بسناط دارد، و می‌خواهد چه کار کند، و آیا واقعا هدفش نجات انسان از زیر چکمه آهنین استبداد و استکبار و حاکمیت ظلم و غارت و زور است یا نه، خودش هم زمینه ساز و دست اندر کار همان جریان و سرطان تازه ای است که به جان ملت‌ها آویخته است و قصد دارد با تزویر نوی، همه چیزشان را تحت سلطه جبارانه خود و اطرافیان و مدافعانش گیرد، چنانچه تا کنون خیلی اتفاق افتاده و به خصوص در این صدسال اخیر که استعمار غرب به اوج قدرت و سلطه گری خود رسیده است، هر روز مکتبی نو و طرحی تازه با سلاحی از تزویر، درست کرده اند و به جان ملت‌های محروم افتاده اند، یکی خواست "نان" شان دهد و همه بدبختی‌ها را از گرسنگی دانست و مبنای اقتصاد گذاشت، لیکن لقمه نان سیاه آنها را هم برید و به ابر جنایتکاران لباس اصلاح و انقلاب پوشیده سپرد، و دیگری از دموکراسی و آزادی برایشان سخن گفت و نویدشان داد که در

طلیعه جدید دولت نو، همگان آزاداند و مختار، لیکن به مجرد حاکمیت طرح و اندیشه مکارانه خویش، سر نیزه ظلم و تجاوز را تا عمق سینه همان محرومان فرو برد، و خود در خدمت کاخسی و دستگاهی قرار گرفت و به همین ترتیب یکی پس از دیگری این نوپدها و امیدها... عمل کردند و روز سیاه بشر را تیره تر کردند.

و نیز به گفته آن شهید بزرگ، در همین قرن اخیر، هرگاه فکری اصیل و منطبق با ارزش های والای آسمانی و الهی - انسان چهره کشود و طالع گردید، استعمار، این دجال قرن، از آستین خویش یکی از همان قماش که خادمان به استعمار اند، بیرون آورد و او را علم کرد. و حتی کسانی هم به دسیسه این پیرمکار (استعمار) ادعای مهدویت کردند و خود را قائم موعود نامیدند، لیکن خیلی زودتر از زود، آگاهان به مکتب اهل بیت، رسواشان نمودند، آن چنان رسوائی ای که حتی لیاقت این را ندارند تا نامشان برده شود...

به هر حال، راجع به مهدی موعود این سری مسائل در ذهن می آید و انسان می خواهد سیرت و شمایل او... را نیک بشناسد، تا هم خود را برای پیوستن به جبهه او آماده سازد و هم اینکه فریب دسیسه هارا نخورد. در این مورد از معصومان (ع) روایات زیادی رسیده و کاملاً سیرت و سنت موعود را واضح نموده است که در راس آن سیرت نبوی و عمل به شریعت قرآن و عینیت بخشیدن به اسلام محمدی است. در غیر این صورت هرکس و با هر عنوان و زمینه سازی که ادعای مهدویت کرده و یا بکند، با او می-

بایست مبارزه کرد و ادعایش را به دیوار کوبید . . .
و اینک در این قسمت به برخی از روایات در سیرت مهدی
اشاره می‌کنیم *

مهدی یا عیسی ابن مریم ، سخن می‌گوید - جاب‌سرابن
عبدالله انصاری روایت می‌کند که چون اصحاب مهدی قیام کنند
عیسی بن مریم از آسمان فرود آید ، امیر قیام کنندگان به عیسی
می‌گوید بیا تا با تو نماز بگزاریم . عیسی می‌گوید شما خود از جانب
الله برخی بر بعضی دیگر امیر هستید و این لطف خدا نسبت به این
امت است .

شما یل وی اینگونه است :

پیامبر فرمود خداوند از عترت من مردی برانگیزد که میان
دندانهایش باز ، و رویش روشن باشد ، زمین را پر از عدل کند و به
مردم اموال فراوان بخشد .

و نیز در طی خطبه ای از این پیشوای صالح خبر داده و گفت
" پس شهر مدینه از پلیدیها پاک شود چنانچه کوره آهنگری از
کثافات فلزات پاک گردد . آن روز اعلام خواهند کرد که امروز روز
آزادی است ، زنی سؤال کرد یا رسول الله عرب کجا خواهند بود ؟
جواب داد در آن روز آنها اندکی بیش نیستند ، بیشتر آنان در
بیت المقدس می‌باشند و پیشوای آنها مهدی است که مردی صالح
می‌باشد .

و ابوسعید خدری از پیامبر روایت کند که گفت مهدی میان
امت من قیام خواهد کرد و خداوند او را به طور آشکار برای مردم

برانگیزد. مردم در رفاه و چهارپایان در آسایش باشند و زمین
روشیدنیهای خود را بیرون دهد و اما مال را به طور تساوی میان مردم
تقسیم کند.^۱

امام علی (ع) در مورد شیوه حکومت او گفت " مهدی به
تمام امیران - دست اندرکاران حکومتی - در شهرها دست-
می دهد تا در میان مردم از روی عدالت رفتار کنند.

و امام باقر (ع) در شیوه اقتصادی و نحوه تقسیم اموال در
میان مردم گفت " آنگاه که قائم ما اهل بیت قیام کند، به طور مساوی
ثروت ها را تقسیم می کند، و در میان رعایا از روی عدالت رفتار
می نماید... و همه ثروت دنیا در دست او قرار می گیرد، و او هم
خطاب به مردم می گوید بیایید به سوی آنچه که به خاطرش قطع
رحم کردید، و به واسطه اش خونها ریختید، و برای کسبش مرتکب
شدید آنچه را که خداوند حرام نموده پس آن را برگزید.

و در مورد عملکردها و نوع برخورد و رفتار او امام صادق
(ع) می گوید " در میان ایشان - امت اسلام و مردم - به سبب
رسول الله گام بر می دارد، و به عمل پیامبر در بین شان عمل می کند.
و در وضع اجتماعی و موقعیت و نوع گرایش ها و اوضاع
مردم زمان او از هر لحاظ، امام صادق (ع) می گوید هرگاه که قائم
قیام کند، از روی عدالت، حکومت می نماید، و در عهد او جور و
ستم رخت بریندد، راهها امن و امان می گردد و زمین برکاتش را

۱- این چند روایت از جلد ۱۳ بحار ص ۲۹۴ و ۲۹۶ نقل شد.

بیرون می‌ریزد، و هر حقی به صاحبش داده می‌شود، و اهل هیچ دین و مسلکی باقی نمی‌ماند، تا حدی که اسلام به تنهایی چهره می‌گشاید و همگان اعتراف به آن می‌کنند و ایمان می‌آورند. آیات نشنیده‌ای که خدای تعالی می‌گوید "وله اسلم من فی السموات والارض طوعا و کرها و الیه یرجعون" یعنی همه اهل آسمان ها و زمین چه از روی دل خواه و یا اکراه تسلیم او می‌گردند و به سوی او روی می‌آورند". و او به حکم داوود و حکم محمد در میان مردم به قضاوت پردازد. پس در آن هنگام زمین، گنج‌هایش را ظاهر و برکاتش را آشکار می‌سازد، تا حدی که اگر یکی از شما بخواهد صدقه دهد، جایی برایش پیدا نمی‌کند! چرا که بی‌نیازی تمام مؤمنین را فرا می‌گیرد.

و در مورد زندگی خصوصی او از امام صادق (ع) نقل است که لباسش نیست مگر لباسی خشن، و غذایش به جز نان جوی سبوس نگرفته نمی‌باشد!

و هم او (ع) درباره وجه تسمیه او گوید به این جهت قائم "مهدی" نامیده شده است که به سوی امری که به گمگی و ضلالت دچار شده است - مردم - را هدایت می‌کند. و "قائم" نامیده شده، به این علت که برای "حق" قیام می‌کند!

۱- این روایات و عنوان مطلب از کتاب الامام المهدی نوشته علی محمد علی دخیل ص ۱۵۸ تا ۱۱۲ نوشته شد

مهدی کی خواهد آمد؟

"برخی از علائم ظهور"

جواب "کی خواهد آمد" او را روایات نقل شده از پیامبر و دیگر معصومین داده اند. به این صورت که اولاً "زمین هیچگاه از حجت خالی نمی ماند"، و "اگر حجت نباشد زمین، اهلش را در خود فرو می برد" بنابراین وجوب "حجت" در روی زمین برحسب روایات و تفکر الهی اسلام یک اصل حتمی و انکار نکردنی است. ثانیاً ظهور این حجت و طلوع فجر آفتاب امامت، وقت و ساعتی دارد که بنا بر روایت نقل شده از پیامبر، همانند "ساعت بر قراری قیامت" است. و لذا کسی به جز او تعالی از ظاهر شدن این آفتاب عدل گستر اطلاعی ندارد ولی از هنگام غیبت مهدی تا امروز بنا بر پیش بینی های معصومین یک سری علائمی از نزدیک شدن ظهور رخ داده و یکی پس از دیگری چهره می کشاید تا آنگاه که به امر ایزد تعالی آن معصوم بزرگوار از پس پرده غیبت ظاهر شود و جهان را بر از قسط و عدل نماید پس از اینکه ملو و انباشته از ظلم و جور شده باشد. و در این بخش برخی از علائم ظهور مهدی را ذکر کرده و با یکدیگر درباره هر کلمه به کلمه آنها به تامل و اندیشه می پردازیم تا هم بی به مسئولیت و تعهد خویش ببریم و هم اینکه

دریابیم ما چه نقش ویرانگر و یا سازنده ای در غیبت مهدی بر عهده گرفته ایم .

و با جمع بندی مطالب به این نتیجه برسیم و دریابیم که آیا "زمینه سازی عدالت" و "آمادگی یافتن جهت سرباز عدل بودن" و "لیاقت زیستن در پرتو نظام عدل گستر و قرآنی مهدی" ... آیا به چه صورت حاصل خواهد شد؟ به راستی آن طوری که برخی از منحرفین ظهور مهدی، حال آگاه و یا ناخود آگاه می پندارند آیا "زمینه سازی عدل، با ظلم و ستم و غوطه خوردن در لجن خود فراموشی و عصیان ورزی خدا و بی تفاوتی و انحراف ... "تحقق می یابد؟ و یا "سرباز عدل میتواند در ستم و تجاوز غرق گردد" و یا از "نظام انحراف و استبداد و ظلم می شود در انتظار ناجسی عدل گستر بود"، و آنگاه معتقدین به چنین طرز تفکر ناشی از جهل و حماقت و ... می توانند خویشتن را در انتظار موعود عدالت محسوب دارند؟

به هر حال به ذکر پاره ای از علائم ظهور می پردازیم
از جمله علائم عبارتند از خروج سفیانی، طلوع خورشید از مغرب، اختلاف بنی عباس و بنی امیه و زوال حکومت خلفای جور، خسوف و کسوف در نیمه و آخر رمضان، تخریب دیوار مسجد کوفه، طلوع ستاره ای در مشرق که از لحاظ روشنی همانند مهتاب میدرخشد نقص و کمبود در اموال و انفس و ثمرات، مسخ قوم از اهل بدعت، به حدی که همانند بوزینه و خوک گردند، و کشتن اهل مصر، زمامدار (امیر) خود را، به ویرانی کشیده شدن شامات، شکافتن فرات،

خروج سفیانی از وادی خشک و بی آب و علفی در فلسطین به طوری که تا دمشق هم می‌رود. و این سفیانی بر دمشق و حمص و فلسطین و اردن و قنسرین و حلب حکومت می‌کند. و قریه ای از قرای شام فرو می‌رود... در این هنگام اختلاف زیاد در میان اهل زمین چهره می‌گشاید تا حدی که شام به ویرانی کشیده می‌شود. و علت خراب شدنش هماهنگی سه پرچم در آن است، پرچم "اصهب" و پرچم "ابقع" و پرچم "سفیانی"... و در همین هنگام اختلاف زیادی در کل زمین از ناحیه "مغرب" به وقوع می‌پیوندد... جنگ های بسیار زیادی در زمین رخ می‌دهد. خروج پرچم هائی از مشرق زمین با مردی از آل محمد (ص)، ندائی از جانب مشرق بر می‌خیزد که یا "اهل المهدی" متحد شده و اجتماع نمائید. و از سوی مغرب ندائی بلند می‌شود که ای "اهل باطل" متحد شوید و اجتماع کنید. خروج سفیانی با پرچمی قرمز (حمراء) و امیرش مردی است از "بنی کلب". پرچم هائی از مشرق زمین بلند می‌شود... که مردی از آل محمد آن را حرکت می‌دهد (پسوقها) که در مشرق ظاهر می‌شود، و نسیم آن در مغرب همانند مشک بسیار خوشبو به مشام می‌رسد. فرو رفتن بغداد و بصره و کشتار در بصره و خرابی و نابودی و ترس در عراق. قومی از مشرق بر می‌خیزند و "حق" را طلب می‌کنند، پس به آنها داده نمی‌شود، سپس آن را جویبار می‌شوند، باز هم عطا کرده نمی‌شود. پس چون این وضع را دیدند، شمشیرهاشان را برگردن می‌افکنند (آویزان می‌کنند) پس آنچه را می‌خواستند، می‌گیرند... افرادی که از آنها کشته می‌شوند،

" شهید " اند . اما من اگر آن زمان را درک می کردم هر آینه وجود خودم را بر صاحب این امر عرضه می داشتم .

امام باقر (ع) ؛ ربا خواری و شهادت های به دروغ زیاد می شود . دجال خروج می کند و در هنگام خروجش مردم نماز را می میرانند ، امانت را تباه می سازند . . . رشوه می گیرند ، ساختمان های سر به آسمان کشیده می سازند . دین را به دنیا می فروشند . . . تابع و پیرو هوا و هوس اند . . . ظلم و ستم را افتخار می دانند . . . و شهادت دهنده بدون اینکه از او گواهی طلبند ، شهادت می دهند صدای فاسقان بالا می رود و اوج می گیرد . زنان شان را به خاطر حرص در دنیا در تجارت با خویشتن شریک می سازند . تهمت و افتراء و طغیان زیاد می شود . عهد و پیمان ها را می شکنند . . . و برای غیر دین ، تفقه می نمایند (دین را می آموزند نه برای دین) لباس میش بر تن می کنند ، بر قلب هائی گرگ صفتانه ، و قلب هاشان زننده تر از مردار و تلخ تر از صبر است . . . و در آن هنگام بهترین ساکن " بیت المقدس " است . زمانی فرا می رسد که مردم آرزو می کنند حتی یک نفرشان از ساکنین آنجا باشد . . . مدح و ستایش زیاد می شود . مرد ثروتش را در غیر اطاعت خدا خرج می کند . بیت الله عاطل و بیکار گذارده می شود . و به ترک نمودنش امر می شود . و مرد ریاست را برای طلب دنیا جويا می شود . . .^۱ خروج

۱- تا اینجا از کتاب " اعیان الشیعه جلد چهارم قسمت سوم ، از

مردی از فرزند حسین بن علی ، و ظهور دجال ، میان امرای عرب و عجم اختلاف واقع می شود .^۱

با توجه به احادیثی که در علائم ظهور مهدی ترجمه شد ، بدون هیچ توجیه و تاویل و تطبیق ، خیلی از مسائل روشن می گردد و به ویژه که از مردی سخن به میان می آید بسیار پر قدرت ، پروا پیشه و حق جوی و در تلاطم و حرکت پرجوش و پیوسته که اینان وبا چنین طرز تفکر و اعتقادی به مهدی منتظر ، انتظار او را می کشند . ولی آنچه بیش از همه می تواند به ما جهت بدهد و خط سیر حرکت ما را به عنوان مسلمان شیعی و نیز کسی که در انتظار گسترش عدل جهانی توسط وصی رسول الله ، حجت خدا در روی زمین است ، را تعیین کند این مطلب می باشد که با وجدانی پاک و فطرتی حقیقی - جوینده به احادیث وارد شده در این مورد رجوع کنیم ، تا نه تنها وظیفه خود را دریابیم ، بلکه مفهوم انتظار " کی خواهد آمد " را از زبان معصومان (ع) که به عنوان پیشگویی های قبل از وقوع ظهور است بفهمیم و بشناسیم . . .

۱- الامام مهدی - نوشته علی محمد علی دخیل از قسمت علائم ظهور

و اینک تعهد امروز و فردای ما

تا اینجا آنچه راجع به مفهوم انتظار و ویژگی‌های تفکرات غربی در رفع مشکلات اجتماعی، و نظام امام و خصوصیات منحصر به فردش بیان گردید و همچنین مسائل دیگر، یک سئوالی برای هرکدام از ما به عنوان "انسان در انتظار" آن هم در انتظار گسترش عدل جهانی، و عینیت یافتن اصول اعتقادی اسلام در جامعیت و به طور کامل، و فراگیری "قانون خدا" جهان بشریت را و ازگون شدن کاخ‌های ستم و ظلم و تباهی و غارت و استثمار و در نهایت امر "استضعاف"، به دست موعود عدالت، و وارث زمیسن گردیدن مستضعفین، و تحقق واقعی و عملی برادری و برابری و نفی هرگونه خدامداری و استکبار و غیره... را مطرح می‌سازد و ناچار باید به آن پاسخ گفت، چرا که هر سئوالی را جوابی باید، و هر سری را مشکل‌گشا و حلّالی لازم است.

و بی تردید ما افراد معتقد به انتظار هم هرکدام به نوبه خود می‌بایست به حل پرسش مورد نظر دست پیدا کنیم تا حد اقل، تکلیفمان در این مورد روشن شود. و آن سئوال چنین است که راستی مسئولیت و تعهد ما در این اوایلای زمان و عصر حاکمیت "طاغوت" در سراسر جهان و بلا استثناء، جز "در این کشور ولی عصر" و در "ولایت ولی فقیه" که به گفته امام "همان ولایت رسول الله است"

چگونه خواهد بود و چه باید مان کرد؟ پاسخ این سؤال را از رهبر کبیرمان بشنویم که "چه باید مان کرد"؟ او می گوید "اکنون ما منتظران مقدم مبارکش مکلف هستیم تا با تمام توان کوشش کنیم تا قانون عدل الهی را در این کشور ولی عصر (عج) حاکم کنیم و از تفرقه و نفاق و دغلبازی بپرهیزیم و رضای خداوند متعال را در نظر بگیریم و همگان در مقابل قانون خاضع باشیم و با صلح و صفا و برادری و برابری به پیشبرد انقلاب اسلامی کوشا باشیم و حق متعال را در همه احوال حاضر و ناظر بدانیم و تخلف از دستورات اسلام ننمائیم و به وسوسه فتنه انگیزان اعتنا نکنیم"

آری. این است تعهد ما منتظران عدالت موعود، تا عدالت را از عدل گستری، و انتظار را در انجام تکلیف و ... بدانیم که خواننده پر درد و مسئول میتواند از این دو جمله امام دنیاشی مطلب بیرون کشد، و در عینیت و تلاش دائم خود را برای ظهور مهدی (عج) آماده سازد، زیرا بر خلاف تفکر برخی بوچ اندیشان که همه چیز را عوضی می گیرند، و حتی از فساد و تباهی و ظلم و جهاول و ... عدالت و قسط را طلب می کنند، "امام هم در انتظار ما است" تا زمینه های ظهورش را در آدم شدن و بازگشت به اسلام، و آماده نمودن مردم جهان برای پذیرش عدل الهی که توسط مهدی عینیت می پذیرد ... مهیا سازیم .

و بنابراین مسئولیت مؤمن به عدالت موعود است تا "زمینه های ظهور این کار بس عظیم و پر ارزش را آماده سازد. و این عمل وقتی حاصل می شود که مبانی اعتقادی اسلام را به مفهوم وسیع کلمه

در تمام جهان گسترش دهد، و در عین حال جامعه های اسلامی را برای پذیرش امام و اهداف او، مهیا سازد...

و از طرفی شخص مؤمن در عصر غیبت، و منتظر ظهور امام عصر، چاره ای ندارد جز اینکه خودش را برای استقبال از امام و پیوستن به جبهه او و عمل در تحت پرچم عدل گسترش آماده سازد... و تردیدی نیست که این مطلب برای انسان حاصل نمی شود مگر اینکه خودش را رشد داده و تربیت کند، و از هم اکنون برای هنگام ظهور مهیا نماید... چرا که حتی موعود ظهور مجهول است برای انسان، و لذا بر عهده اوست تا با تمام توان و استعداد خویش و به طور پیوسته، آمادگی داشته باشد و در هر لحظه ای انتظار ظهور او را ببرد...^۱

بار پروردگارا، ما را از آن گروه منتظرانی قرار بده که به گفته امام سجاد "... آنان حقیقتاً و به راستی مخلص هستند و به طور پنهان و آشکار به سوی الله دعوت می کنند"^۲...

اولئك هم المخلصون حقاً، والدعاه الى الله سرا وجهراً

اللهم اجعلنا منهم...

۱. ۲۰۱. از کتاب " امام المهدی " امل الشعوب " نوشته حسن الصفار

امام خمینی و "انتظار"

مطلب را با این جمله استاد بزرگ که در روز آفتابی به "تفسیر آفتاب" نشست و در مقدمه "خورشید مغرب" که نیمه آذر ۱۳۴۴ نگاشته است آغاز می‌کنیم. هم او گوید "درست است که ما در انتظار خورشیدیم، اما ذاتیت تعلیمات ما و عینیت رفتار بزرگان پیشین ما - که شاید امروز یکی نظیر داشته باشد - ما را از نفس در تاریکی به سر بردن، بیم داده و منع کرده است. و آن خورشید... نیز، همینگونه می‌خواهد که ما با تاریکی‌ها و سردی‌ها در افتیم، تا با ایجاد سنخیت در خود، آماده‌ی آن همه فروغ و گرمی بیکران شویم."

راستی آن "تک نفر فرید" که در "انتظار خورشید" سه فریادمان می‌خواند تا با "همه تاریکی‌ها و سردی‌ها در افتیم" چه کسی است، که استاد در آن ظلمت عام ظلم ستم شاهی و در زبان رمز از او یاد می‌کند؟

و کدام انسان والاست که از ما می‌خواهد "تا با ایجاد سنخیت در خود، آماده آن همه فروغ و گرمی بیکران شویم"، که در آخر زمان و از مغرب طلوع می‌کند؟ و چه مغربی که هیچ سنخیتی نه با "غرب جغرافیایی" دارد، و نه به "غرب اصطلاحی امروز"...

برای پاسخ به جوابمان به این هشدار و بیدار باش توجه کنیم تا از سوی چه کسی سر داده می شود که "ملت ایران بیدار است و راه خود را یافته و با هوشمندی میداند که هر نغمه ای با هر اسم او را از مسیر خود که قیام ضد شاهی است منحرف کنند شیطانسی است اگرچه با اسم قرآن مجید یا ولی الله اعظم عجل الله فرجه باشد" و نیز می گوید "ما روزی را عید می گیریم که بنیان ظلم و ظالم را منهدم کنیم و دست دودمان ستمکار پهلوی را از کشور قطع نمائیم". و این کلام او که پس از پیروزی بر طاغوت و بعد از اینکه کاروان سیاه نظام ستم شاهی در چاهسار مغرب فرو غلطید و "دیو رفت و فرشته در آمد" به آنانکه انتظار را در حرکت و سازندگی و پوییش در مسیر عدالت می فهمند، هشدار داده و می گوید:

توجهتان به خدا باشد، خلق از شما پذیرفتند یا نپذیرفتند، چیزی نیست. کوشش شما همین باشد که برادران خود را و ملت را نجات دهید.

کوشش این باشد که ما بتوانیم اسلام را - آنطور که هست - در این مملکت پیاده کنیم. راه طولانی است. قوی باشید، قدرتمند باشید، اراده قوی داشته باشید، انشاء الله که این چهره های نورانی ذخیره باشد و این زمان ما به زمان ظهور مهدی علیه السلام متصل شود.

۵۸/۴/۳۵

آری باید انتظار را در "پیاده کردن اسلام" فهمید. و از او آموخت که چگونه باید پیش رفت و سدها را یکی پس از دیگری

شکست و به یاد آورد که " ملت با نداشتن هیچ ابزار و ساز و سلاح در مملکت بر ابر قدرت ها و بر قدرت های شیطانی که تا دندان مسلح بودند، غلبه کرد و لکن این من نبودم که این غلبه را نصیب شما کردم، این خدای تبارک و تعالی بوده... " و آنگاه و در رابطه با گلگون کفنان شهید، و هدف نهایی آنها و هرکس که در این مسیر حرکت کند و صدمه و آزار ببیند می گوید:

باید به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و امام عصر عجل الله تعالی فرجه عرض تسلیم کرد. ما برای خاطر آن بزرگواران سیلی خوردیم، جوانان خود را از دست دادیم... "

و هم آنکس که روز تولد عدالت موعود را به این نحو می فهمد که او را " امام امت و عصاره خلقت و وارث نبوت " بنامد، چونکه از مکتب پر بار تشیع سیراب گردیده، و آنگاه تولدش را به این صورت تبریک گوید:

روز تولد امام عصر (عج) منجی مستضعفین و کوبنده مستکبرین را به ملت شریف ایران تبریک عرض می کنم " شعبان ۱۳۹۹

و هم آن بزرگ انسان در صحنه مبارزه با هر گونه استکبار و طاغوت منشی که از عمق وجود و با نهایت سوز می گوید:

" به حسب روایت، نامه اعمال ما هفته ای دوبار

پیش امام زمان (عج) میرود لکن میترسم ما که ادعا داریم که تابع این بزرگوار هستیم و شیعه این بزرگوار می باشیم

اگر نامه اعمال ما را از ما ببیند و می بیند ، نعوذ باللّه
پیش خدا شرمنده شود"
و سپس می گوید:

" ذره هائی که بر قلب های شما می گذارد ، رقیب دارد .
چشم و گوش و زبان و قلب و همه چیز ما رقیب دارد . . ."
و در جای دیگر و در کنار این بهم دادن " ، امید و در عین حال
هشدار و آگاهی می دهد که:

نهضت شما پیش دنیا یک معجزه است . این
نهضت را با همین بعد اعجازی اش حفظ کنید و با اتکال
به خدا و وحدت کلمه پیش بروید . و امیدوارم که مسا به
مطلوب حقیقی برسیم و متصل بشود این نهضت به نهضت
بزرگ اسلامی و آن نهضت ولی عصر سلام الله علیه است"

۵۹/۳/۲۱

و در جای دیگر به این صورت با مردم در انتظار موعود
سخن می گوید ، و به آنها نوید میدهد

تا هرچه بیشتر در تلاش گسترش عدل و ایجاد صلح و صفا
و برادری و در عین حال ، " منتظر " به پیش بروند .
آری! این کلام اوست:

"امروز سایه اسلام بر سر شماست . امام زمان به
شما نظر دارد . پیغمبر اکرم به شما نظر دارد . خدای تبارک
و تعالی پشتیبان شماست"

۵۷/۱۲/۱۳

چرا که باز هم به گفته "او" ایران یک موجود الهی است که هیچ اورا از بین نمی برد". و این سخن عجیب نیست زیرا ملتی که "انتظار را در قیام" بفهمد و با "طاغوتی که تمام هستی ما هارا ساقط کرد، طاغوتی که خزائن ما را تهی کرد، طاغوتی که ما را برده خارجی ها کرد" در افتاد و توانست با این ایمان که "یک دست غیبی در کار است" پیروزی کسب کند، در اثر تداوم مبارزه و طاغوت زدائی، الهی خواهد شد، و هم اینک هم تا وقتی در این مسیر گام بردارد، "موجود الهی" می باشد.

وبالآخره آنکس که انتظار فرج "را اینگونه برایمان تفسیر می کند که" ما همه انتظار فرج داریم. و باید در انتظار خدمت کنیم انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است، و باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور فراهم شود "...
آیا آن بزرگ انسان بت شکن که هم اینک در سنگر حسینیه هر روز و هر روز حماسه می آفریند، و امتی را در سوق دادن به سوی مهدی و آمادگی یافتن برای ظهور موعود، به پوییش و حرکت و انقلاب دائم و شکستن تمام سدهای مانع از برای تجلی نور ولایت که در پس پرده غیبت و "در انتظار ظهور" به سر می برد، تا با در دست گرفتن پرچمی که مسلمانان در جنگ بدر با خود داشتند، و با شمشیر علی (ذوالفقار) و زره رسول خدا که بر تن دارد... برای استقرار عدالت در جهان، و... ظاهر شود... به جز آن قلب تپنده امت، امام عزیزمان خمینی کبیر است...؟

مژده فجر

سال ۲۵۵ هجری فرا میرسد . روزها و ماه ها یکی پس از دیگری سپری می شود

تا اینکه امام عسکری با کنیزی با اصالت ازدواج می کند .
و خداوند اراده کرده است تا این کنیز که عفت و پاکدامنی
و معرفت و ایمانش نمایان بود ، مادر شود

اما نه مادری مثل مادرهای دیگر همچنانکه فرزندش
همانند فرزندان دیگر نیست

بلکه او باید مادر " خاتم اوصیاء " و " نجات دهنده بندگان
خدا ، و " پیروز سازنده " دین او تعالی " امام حجت ، دوازدهمین
اختر فروزان آل محمد ، و معصوم چهاردهم باشد .

بالاخره این مادر بزرگ ، نرگس عقیق و اصیل به مهدی
منتظر آبستن می گردد .

دوران بارداری اش مصادف بود با حکومت جبارانه معتز

عباسی ، آن زمامدار و لباس خلافت پوشیده غاصب حق آل محمد
مردی بود سنگدل ، ستمگر ، خونریز و سخت گیر نسبت به امام

عسکری که قبل از تولد مهدی تلاش زیادی نمود تا فرزند بزرگ امام
با به عرصه وجود نگذارد.

لیکن خفاشی چون معتز عباسی چگونه می تواند از طلوع
آفتاب ولایت جلوگیری کند. زیرا خداوند اراده کرده است تا نورش را
تمام کند، و چنین هم خواهد کرد، هر چند خفاش صفتان کوردل
و کافران بد طبیعت را خوش نیاید...

و لذا این موسی زمان از جهت شباهت در تولد، آنگاه که
در شکم مادر بود، کسی آثار حمل و بارداری در مادر نمی دید و از
دیدگان بهینندگان مخفی بود...

بالاخره مدت ها می گذرد، و زمان تولد کودک نزدیک
می شود، اما آسمان سیاست دولت عباسی را ابرهای اختلاف و
زدوخورد و به یکدیگر پریدن هوسرانان حکومت طلب و خود محور
تیره و تاریک می سازد تا سرانجام و پس از کشمکش های زیادی فال
زمانداری یکی از بنی عباس در می آید. و در رجب (۲۷) سال ۲۵۵
محمد مهتدی عباسی بر معتز غلبه می کند و برای خود بیعت میگیرد.
و این یک امر طبیعی است که خلیفه غاصب جدید در سر-
آغاز کار به خود مشغول می شود تا نابسامانی ها را به سامان آورد، و
گرفتاری ها را تا حدی بکاهد...

و بنابراین، وجود چنین وضعی و در سر پیچ قرار گرفتن
تاریخ با دوره " فترت " موجود، انگیزه ای می شود تا دشمن دو
دستش را به سر خود گیرد، و دیگر متوجه بیت امام عسکری نشود،
و برای مدتی اندک هم که شده و حتی به جهت جلب نظر هاهم که

باشد از آزار رساندن خاندان علی، این معصومان ستم‌دیده در طول تاریخ اسلام و نه همان دوران اول، چند صباحی دست بکشد... و در همین بحران و عوض شدن نظام حکومتی است که دوران حمل ترکس، مادر مهدی به پایان می‌رسد. و در سحرگاه شب نیمه شعبان، و پس از گذشت ۸ شب از سلطه خلیفه غاصب تازه، یعنی مهدی عباسی، نوید فجر و مزده طلوع آفتاب عصمت و تولد شمس ولایت، مهدی منتظر فضا را پر می‌کند...

طلوع نور ولایت

داستان تولد مهدی (ع) نه تنها خواندنی است بلکه جهت دهنده و امیدبخش و شور آفرین است. "حکیمه" دختر امام جواد، خواهر امام هادی، عمه امام عسکری از این تولد پرفروغ مولود جدید و موعود عدالت، آنکه سرنوشت تاریخ بشر را تغییر می‌دهد، و دین خدا را حیات نوین می‌بخشد... سخن می‌گوید

ابو محمد حسن بن علی عسکری به دنبال من فرستاد. پس - آنگاه که حاضر شدم - گفت عمه ام امشب در نزد ما افطار کن. زیرا امشب، شب نیمه شعبان است و در این شب خدای تعالی، "حجت" را ظاهر خواهد ساخت - متولد می‌سازد - و او در زمین خدا "حجت" می‌باشد.

گفتم : مادرش کیست ؟

به من گفت : نرگس

به او گفتم . خدا مرا فدای تو گرداند ، به خدا سوگند

اثری از بارداری در او به چشم نمی خورد !!

امام گفت : همین طور است که برای تو می گویم .

پس آمدم و سلام کرده و نشستم ، و نرگس هم آمد در حالی

که اثری از زایمان در او دیده نمی شد . پس گفت ای سید من و بزرگ

خانواده ام حالت چطور است ؟

من گفتم : بلکه تو سید من و سرور و بزرگ خانواده من

هستی .

گفت : چرا حرف مرا انکار نمودی ، و عهه ام چرا چنین کردی ؟

به او گفتم . دخترم ، خدای تعالی هم امشب پسر بچه ای

به تو می بخشد که سید و سرور دنیا و آخرت است . . . پس او از سخن

من شرم کرد .

پس چون از نماز عشاء فارغ شدم ، افطار کرده و بس

رختخوابم رفتم . و چون نیمه های شب فرارسید ، برای خواندن نماز

شب بلند گردیدم ، و نمازم را خواندم در حالیکه او در خواب بود

و هیچ اتفاقی هم برایش نیفتاد (علامتی که دلیل بر فرزند آوردن

باشد در او مشاهده نکردم) !! برای خواندن تعقیب نشستم ، و بعد

به رختخواب رفته ، خوابیدم . سپس بیدار شدم و از این جریان

ناراحت بودم در حالیکه او در خواب رفته بود .

بالاخره نرگس هم بیدار شد و نماز شب گزارد ، و سپس

خوابید .

و من در این هنگام از اطاق بیرون رفتم تا از علائم "فجر" جوپا شوم . و ناگاہ مشاهده کردم که فجر اول ظاهر شده است . ولی او در خواب به سر می برد پس در شک فرو رفتم . اما در این وقت ابو محمد از محل جلوس خود صدا زد عمه ام عجله و شتاب مکن . اینک وقوع امر مورد نظر در حال نزدیک شدن است .

پس نشستم و سوره "سجده" و "پس" را قرائت نمودم . و در همین حال بودم که شنیدم ترگس ناله می کند . پس به طرف او دویدم و به او گفتم

بسم الله عليك ، آیا چیزی احساس می کنی ؟

گفت : آری ، عمه ام .

به او گفتم . مواظب خودت باش ، و آرامش قلبی خود را حفظ کن و آن مطلبی را که برایت گفتم در حال رخ دادن است . و در این حال ، کمی سست شدم ، و او را نیز یک حالت سستی و بی رمقی دست داد . . .

و من با همه وجود متوجه سرورم امام منتظر گردیدم . پس او (ع) پا به عرصه وجود گذاشت ، و درهم آنگاه به خاک افتاد و برای خدای سبحان سجده نمود .

و بعدا او را برداشتم ، و پاک و تمیزش نمودم .

و در این هنگام ابو محمد عسکری ندادر داد که ای عمه ام

اورا به نزد من بیاور .

کودک را به نزد او بردم ، پس دو دستش را در زیر چانه و

پشت او گرفت و قدم هایش را در سینه خود گذارد . و سپس زبان خویش را در دهان کودک نمود ، و دست هایش را بر روی چشمان و گوش و مفاصل فرزند کشید .

و بعد از اینکه یک سری مراسم ویژه را نسبت به او انجام داد ، به من گفت : عمه ام او را بگیر و به نزد مادرش ببر . و من هم کودک را به نزد مادر بردم .

و بعد گفت : ای عمه وقتی روز هفتم فرار سید او را به نزد

من بیاور .

پس چون صبح گردید به نزد ابو محمد عسکری رفتم تا سلام

نمایم ، و پرده را کنار زده ، تا " منتظر " را ببینم ، ولی او را در آنجا نیافتم .

و لذا گفتم فدایت شوم ، سید من چه شد ؟

امام عسکری گفت : عمه ام او را به کسی سپرده ام که مادر

موسی ، فرزندش را سپرد . . .

و این چنین ولادت امام قائد قائم منتظر در نهایت آرامش

و در عین حال اسرار آمیز و سری ، و در امنیت نسبی در اثر تغییرات

سیاسی زمان رخ داد . . . و نور ولایت طلوع کرد ^۱

باز آ‌ی

ای عدالت موعود

باز آ‌ی ای رسالت جاوید
ای خلق را جلالت خورشید
ای روح را حلاوت امید
ای پای تا بسر همه توحید

ای از تبار جمله نکویان
ای رهگشای عقده گشایان
ای از دیار نادره گویان
ای رهنمای بادیه پویان

ای گوله بار (وحی) فرادوش
ای چشمه سار عاطفه رانوش
ای پرچم نجات در آغوش
ای غایب نگشته فراموش

ای در خموش بادیه، آوا
ای در سیاه زاویه شکوا
ای در خروش صاعقه، غوغا
ای در سکون جامعه، هیجا

ای چشم سال و ماه نخفته
عصیان سینه های شکفته
فریاد قرنهای نگفته
طغیان رازهای نهفته

ای شرق را اعاده انعام
ای شرع را اقامه احکام
ای غرب را افاضه اسلام
ای خسته را افاقه آلام

ای دوره، بروج امامت
یاد آور صلاح و سلامت
ای برترین ستیغ زعامت
یاد آور قیام و قیامت

فریاد تو بشارت دلخواه
یاد تو روشنای سحرگاه

ای هر گجا نظام، تو ناظم
ای هر گجا قیام، تو قائم

مشول حل و فصل مسائل
ای جان و دل به روی تو مایل

بگرفت موج حادثه هر گسوی
باز آیی عزیز بهشکسوی

از ظلم تیره چهره زمین است
هر سو ستمگری گمین است

بگر به ارسره و لبنان
باز آ به پاسداری قرآن

آن قبله گاه پای نخستین
بر بند دست خصم بد آئین

ای پیش پای گمشدگان راه
ای در شبان تیره جانگساه

ای هر گجا فساد، تو هادم
ای هر گجا صواب، تو حاکم

ای غایب از دو دیده و در دل
مقبول قلب عارف و عاقل

گفتی چو فتنه خاست زهرسوی
بنمود فقر و جهل و ستمروی

باز آ که عدل گوشه نشین است
پامال کفر مزرع دین است

بشنو فغان مردم افغان
باز آ بی حمایت انسان

بستان زگفر، ملک فلسطین
بگشای گره زگار فیلیپین

بغراز باز پرچم دین را	بشکن بتان غث و سمین را
بزدای زرنج کفر، زمین را	بنمای راه حق و یقین را
بنگر قیام حق طلبان را	فریاد قهر جان به سران را
توفان خشم پیر و جوان را	گاشته خواب اهرمنان را
بازآ و حال منتظران بین	ایران و آن قیام گران بین
سوی تو دیدگان نگران بین	اسلام را شکفته در آن بین
بنگر بما شکسته نفسها	بشنو نوای شاد جرسها
آزاد بر کشیده نفسها	بر مرگ رهنزان و عسها
بازآ و ذوالفقار بر آورد	از خائنان دممار بر آورد
غوغا بکار زار بر آورد	عالم ز انتظار بر آورد
باز آی ای حقیقت اسلام	مرهم گذار، بر همه آلام
ای مجری مسائل و احکام	باز آر امن و راحت و آرام
باز آی ای ودیعه معبود	ای جلوه ظهور تو مشهود
ای چهر تو طلوعه معبود	ای مهدی، ای عدالت موعود

برخیز ای معاصر دوران انقلاب
 وی خوش بخواه رفته بدامان انقلاب
 برخیز ای سهیم در این انقلاب سرخ
 مگذار تا بخشکد پستان انقلاب
 بر خیز انقلاب تو در انقلاب کن
 با صبر انقلابی و با روح اتحاد
 شو پاسدار خون شهیدان انقلاب
 بگذر ز فتنه جوشی و بگذار شور و شر
 مگذار خون پاک شهیدان شود هدر

x x x

ای پاسدار خون شهیدان بهوش باش
 با صبر انقلابی خود سخت گوش باش
 در اتحاد گوش و بپرهیز از نفاق
 با مردمان توطئه‌گر در خروش باش
 در پیروی ز امر خمینی امام ما
 از جان و دل مطیع و سراپای گوش باش
 گر امر میکند بجهادت جهاد کن
 و حکم میکند بخموشی خموش باش
 او نائب امام و بود شیعه را پناه
 از جانب امام که ارواحنا فداه

x x x

تا منتقم به صفحه گیتی قدم گذاشت
 دست خدای پایه عدل و کرم گذاشت
 با یک طنین نغمه الله و اکبرش
 اسلام در مسیر تکامل قدم گذاشت
 آن روز بر حکومت اسلامی جهان
 دست قضا به لوح مشیت قلم گذاشت
 بر دفتر سیاهی دور سلطنت
 جمهوری مبارک ما را رقم گذاشت
 آری که این حکومت ما آسمانیست
 پیش آمد حکومت عدل جهانیست
 x x x

باشد که آه ما اثری بیشتر کند
 تا گاههای مظلومه زیر و زبر کند
 باشد که بر جوامع مستضعف جهان
 این انقلاب پر طپش ما اثر کند
 باشد که خلقهای مسلمان جو خلق ما
 بر مسند حکومت قرآن مقرر کند
 باشد که سازمان فلسطین قهرمان
 بار دگر به شهر و دیارش گذر کند
 باشد که سر زجیب غم افغان برآورد
 وز جان خصم، شیوه و افغان برآورد^۱

۱- این دو شعر از "سروش" سال ۵۸ شماره مربوط به نیمه شعبان نقل شد